

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

حقیقی مکان

بازگشت به دام استعمار!

در گزارش‌های مربوط به التیام روابط فرانسه و ایران، جستجوگر بیخبر اشاره می‌کند که بر اساس توافق‌های تهران - پاریس قرار است فرانسه از جمهوری اسلامی نفت بخرد. امروزه وقتی می‌گویند فلان کشور از ایران نفت می‌خرد معنی این نیست که خریدار بر اساس قراردادها در از مدت در شمار مشتریان نفت ایران درمی‌آید و نفت را به قیمت ثابتی در مقابل پرداخت دلار دریافت می‌کند. معنای این نیست که جمهوری اسلامی با خریدار قرار دادی بسته و تعهد کرده است نفت خام بدهد و معادل قیمت آن جنس تحویل بگیرد. فروش نفت خام در حد خودفا چه بزرگی است. هدف تمام مبارزات ضد استعماری این بوده است که کشورهای جهان سوم از حالت فروخته موادمخام و خریدار محصولات ساخته شده صنعتی خارج شوند.

بقیه در صفحه ۱۲

مروری بر دکتربین ریگان (۳)

آمریکا و فرانسه

آقای احمد میرفندرکی طی مقاله تحت عنوان "دکتربین ریگان، به مواضع سیاسی رئیس جمهوری آمریکا در موضوع خلع سلاح، استراتژی جنگ ستارگان و رویارویی با تروریسم بین المللی پرداخت و وجوه گوناگون دکتربین ریگان را مورد بررسی قرار داد. در مقاله دوم به بازتاب دکتربین ریگان در شورای امنیت و سیاست گورباچف در ارتش زدا بی و گشایش باب گفتگو در موضوع خلع سلاح و سیاست فنی به سیاست اروپایی ریگان توجه شد. در مقاله‌ای که در این شماره به چاپ می‌رسد، نویسنده به روابط ویژه فرانسه و آمریکا پرداخته است که از نظراتان می‌گذرد.

در صفحه ۲

گفتگوی قیام ایران با رئیس

حقوق سوسیالیست بشر

شاپور بختیار چون

بسیاری از ما غربیان فریفته

انقلاب اسلامی نشد

در صفحه ۷

هادی بهزاد

به یاد سرداران قیام ۱۸ تیر ۱۳۵۹

بنیاد خطر را بر انداخته است غافل که قصه آن ابله را تکرار کرده بود که "بر سر شاخ نشسته و بن می‌برد". باز از نقل تاریخ است که در پی آن جنایت هولناک، امیرا توری عباسی لا اقل در خطه‌ی شرق دمی روی آرامش بخود ندید که ترس با حمله‌ی بومسلم ویرانکننده اموی‌ها ریخته بود. با مرگ سردار خراسانی، از هر گوشه‌ای دست‌ها به انتقام برآمده و قیام‌های سنگین سرگرفت و کار بجای رسید که درس‌زمین‌های ایرانی، از خلفا فقط سایه‌ای ما ندیده‌اند چرا که عتسی که شاهان و امیران در خطبه‌ها نامی از خلیفه بی‌اورند و بگذرند و تازه سرداری مانند یعقوب سیستانی از این هم دریغ کرد و اطاعت را حتی در پوشش تشریفات در شاهان خود دیدند.

بقیه در صفحه ۳

حمله بزرگ،

فاجعه‌ای دیگر

هم افراد سیاه و هم نسرانی که در جبهه خدمت می‌کنند تلاش بی وقفه‌ی رژیم برای بسیج نیروها را نه به قصد یک حمله‌ی بزرگ بلکه به منظور کردن جای خالی تلفات سنگینی می‌دانند که نیروهای ایرانی منحل شده‌اند. استراتژی جدید عراقی‌ها در عین آنکه نیروهای ایرانی را زمین گیر کرده حضور فعال آنان را در سراسر جبهه طلب می‌کند. به رغم ادعاهای مقامات که هر روز دماز گسیل لشکرها، متعدد به جبهه می‌زنند، اعترافات محسن رضائی، فرمانده‌ی سپاه پاسداران نشان دهنده‌ی وخامت وضع در جبهه‌هاست. اگر سخن فرمانده‌ی سپاه را جدی تلقی کنیم و حضور فقط دودرصد از نیروهای بالقوه‌ی مردمی در جنگ را بپذیریم، به‌نا توانی ایران برای یک حمله‌ی بزرگ که مدتهاست مقامات مسئول دم از آن می‌زنند و جهان‌نیسان نیز در انتظار باشند، معتقد نخواهیم شد.

بقیه در صفحه ۴

صدکارخانه دولتی

تعطیل می‌شود

در صفحه ۱۰

جنگ شهرها

را برای جلوگیری از بمباران شهرها فعال تر کند. پرزدو کوئلار همچنین اعلام کرد آماده است کوشش‌های خود را برای قطع کامل مناقشه بین جمهوری اسلامی و عراق و پایان بخشیدن به این جنگ ویرانگر از سرگیرد. سال گذشته دبیرکل سازمان ملل متحد طرحی داشت مدهای برای پایان بخشیدن به جنگ و آغاز مذاکرات مسالمت آمیز پیشنهاد کرد که با مخالفت جمهوری اسلامی روبرو شد و به مرحله اجرا در نیامد.

بمباران مرکز مخابراتی اسدآباد

می‌دهد که ارتباط با ایران قطع است. که معاملات نفتی رژیم تهران بند علت قطع تلگس و تلفن متوقف شده است.

خبرگزاری‌ها - ۳ ژوئیه

آبرو باختگان

عاقبت پس از تقریباً "دوماه سکوت و بنهان کاری، روز پنجشنبه هشتادمین خرداد ماه دادستانی کل کشور اعلام کرد که متهمان پرونده‌ی انفجار نخست وزیر و وزیر را که در زندان اوین زندانی بودند آزاد ساخته و پرونده را مختومه اعلام کرده است. آزادی این عده به دنبال نامه‌ی صورتی می‌گیرد که ۶۰ تن از مقامات جمهوری اسلامی به آیت‌الله خمینی نوشتند و از او برای آزادی بازداشت‌شدگان یاری خواستند. به نظر میرسد که حکم آزادی این عده مستقیماً از سوی دفتر آیت‌الله خمینی صادر شده باشد.

بقیه در صفحه ۴

گاه درقا موس تاریخ کلمات "پیروزی" و "شکست" از این پوسته‌ی خشک لغات بیرون می‌آیند و یکی جای دیگری را پر می‌کند. زبان تاریخ از "شکست‌ها" و "روایست" دارد که راه‌پیمایی‌های بزرگ گشوده و از "پیروزی‌ها" که ریشه‌های زوال و اشهاد را پرورده‌اند. آن روز که "منصور خلیفه‌ی عهد شکن و ناکس عباسی به فریب و تزویر و ولینعمت‌خاندان خود "ابومسلم" را به خاک و خون کشید، جهان را در بند خویش می‌دید و قند در دل آب می‌کرد که "خلافت‌نشینان رشید"، مورخی نوشتند نه فقط او که "اقربای او نیز به شادی سرازیر نمی‌شناختند، زیرا که از مهابت و بیم سیاست او (ابومسلم) شب‌بربستر فراغت نمی‌غشودند و در زیر جاده کفن پوشیده بسرمی‌بردند. منصور گمان می‌برد که با قتل ابومسلم

جمهوری اسلامی اعلام کرد در بمباران ایستگاه مخابراتی اسدآباد همسندان، دوتن کشته و عده‌ی زیادی زخمی شدند و ارتباطات تلفنی و تلگس با خارج قطع شده است.

به گزارش جمهوری اسلامی بدنیا ل بمباران مرکز مخابراتی اسدآباد از سوی دو هواپیمای عراقی، از ساعت ۵:۵۵ دقیقه بعد از ظهر روز چهارشنبه ۲ ژوئیه ارتباطات تلگس و تلفن ایران با جهان خارج از طریق ماهواره تاجام می‌گیرد قطع شد.

اداره مخابرات فرانسه نیز صبح پنجشنبه ۳ ژوئیه اعلام کرد که تماس‌های تلفنی و تلگس با ایران قطع شده است.

یک سخنگوی نظامی عراق روز چهارشنبه ۲ ژوئیه اعلام کرد که هواپیماهای عراقی مرکز ارتباطات ماهواره‌ای اسدآباد را بشدت بمباران کردند و آن را به آتش کشیدند.

در آن بمباران قبلی ایستگاه مخابراتی اسدآباد که در خرداد ماه انجام گرفت، ارتباطات ماهواره‌ای ایران با خارج حدود دو هفته قطع بود.

تا می‌زنند از قول منابع مخابراتی قریب نیز گزارش داد که ارتباطات ماهواره‌ای ایران با خارج قطع شده است.

شرکت بین المللی ارتباطات راه دور ژاپن نیز اعلام کرد بدین حال قطع ارتباطات تلفنی و تلگس بین ایران و ژاپن، خریدهای نفتی ژاپن از جمهوری اسلامی متوقف گردیده است.

اداره ارتباطات راه دور لندن نیز با پخش نواری به کسانی که قصد دارند با ایران تلفنی تماس بگیرند، اطلاع

بقیه در صفحه ۳

یادی از یک قهرمان

در صفحه ۳



فروری پر دکترین ریگان (۳)

آمریکا و فرانسه

احمد میرندرسکی



اعتصاب‌های عمومی علیه جنگ

ملت لبنان روز پنجشنبه سوم ژوئیه اراده قاطع خود را در رد وسطی - که ما جراحی‌های گروه‌های افراطی - که دریا زده سال اخیر این کشور را به صورت آوردگاه اغراض و اهداف سلطه‌جویانه خود قرار داده‌اند - به نمایش گذاشت. کنفدراسیون سراسری کارگران لبنان از همه مردم دعوت کرد تا روز پنجشنبه در یک اعتصاب سراسری به عنوان اعتراض به جنگ طولانی داخلی دست از کار بکشند. پاسخ مردم لبنان به این فراخوانی گسترده، کاملاً درخور توجه بود. بنا به گزارش‌های خبرگزاری‌ها همه اشرار و گروه‌های گوناگون در اعتصاب شرکت جستند تا آنجا که علاوه بر ادارات و مؤسسات عمومی، بخش خصوصی نیز به اعتصاب پیوست.

علاوه بر این، گزارش‌ها حاکی از آنست که گروه‌ها و پیروان مذاهب گوناگون از مارونی‌ها، دروزی‌ها، مسلمانان، کردها و ارامنه یکسان در نمایش ملی اعتراض به جنگ داخلی شرکت جستند. در مرحله مسلمان نشین بیروت، در عین حال که قدرت محلی در دست حزب الله است علی‌رغم تهدید شیعیان افراطی دست نشانده جمهوری اسلامی، گروه کثیری از پیشه‌وران و صاحبان مغازه‌ها به فراخوان اعتراضی پاسخ مثبت گفتند و در برخی از گزارش‌های دیگر آمده است که مردم لبنان روز پنجشنبه سوم ژوئیه پس از سال‌های طولانی شفرقه و جنگ با وجدان آگاه به نفع و حصد ملی و آشتی جویی رای‌ی مثبت دادند.

این موج تازه، اعتراضی به برداشتن نامی و باج خواهی‌ها نشان از آن دارد که ملت لبنان سرانجام برای نجات کشور از ویرانی‌ها، خود به‌صحنه عمل وارد می‌شود. کشوری که ده سال است در آتش جنگ داخلی پاره پاره شده و ویرانی‌ها و هرجا جویی با انکاء به کشورهای بیگانه به‌عبر جوی‌های تیراندازی و سنگ‌بارانی کوجه و خیابان برمی‌خیزد به صلح و عافیت و همزیستی نائل نخواهد شد مگر آنکه عقل سلیم ملی و همبستگی اکثریت جامعه سرانجام این خواست انسانی و ملی را بر ما جراحی‌ها تحمیل کند.

ملت لبنان بپیش از آن بهای تفرقه و تحریکات را پرداخته است که باز هم بتواند دست روی دست بگذارد. اعتصاب عمومی سوم ژوئیه فریاد بلند و رسای میلیون‌ها لبنانی است که از ما جراحی‌ها به تنگ آمده‌اند و می‌خواهند رفقای آرام و مسالمت‌آمیز همبستگی به‌التیام زخم‌های دردناک و ویرانی‌ها بپردازند.

طبق خبرهای رسیده، روز پنجشنبه دهم ژوئیه نیز اعتصاب دیگری به دعوت کنفدراسیون سراسری کارگران لبنان برپا خواهد شد که در بخش‌های عمومی خصوصی کارکنان و کارگران به اعتصاب نشسته دست خواهند زد و به دنبال آن برای نمایش ناراضی خود از جنگ داخلی به تظاهرات خیابانی خواهند پرداخت. شاید این همدار و هم‌درد سندی‌های سراسری کارگران لبنان که ماه ژوئیه ماه سرنوشت ساز در جهت تنه‌ها گذاردن ما جراحی‌ها است، به‌واقعیت به‌پیوندد.

حقیقت هم این است که راه حل دشواری‌های لبنان جز با کوشش گسترده و متحد مردم این مملکت میسر نیست و مردم مصیبت زده این کشور که قربانی قدرت‌طلبی‌های خمینی، اسد، عرفات و قذافی شده‌اند، یازده سال فرست داشته‌اند که دریا بند وطنش روی آرمش نخواهد دید، مگر آنکه نبوه‌کشیر مردم، اراده قاطع خود را در طرد و حذف و ازکار انداختن گروه‌های تروریست و مزدور به‌منصه عمل درآورند.

بیفزاید. اما اگر دو بر قدرت توافق نرسند فرانسه آنچه را که از دستش برآید خواهد کرد. " میتران در این زمینه اضافه کرد: "حس ششم به من می‌گوید که اتحاد شوروی سرانجام با ایالات متحده سرحدود تحقیقات و احیاناً " ساختن موشک‌های ضد موشک یا جنگ ستارگان به‌نوعی توافق خواهند رسید. زیرا اتحاد شوروی به‌گمان من در نیل توافق صادق است."

در مورد "جنگ ستارگان" یا ابتکار دفاعی استراتژیکی که از رکنان دکترین ریگان است فرانسوا میتران بار دیگر مخالفت خود را با شرکت رسمی و تمام و کمال فرانسه در اجرای این برنامه اعلام کرد. (آلمان غربی و انگلیس قبول کردند در برنامه مذکور شرکت نکنند). اهمیت اظهار میتران در اینست که پس از بیانات ژاک شیراک ادا گردید. نخست وزیر شرکت فرانسه را در بریتانیا به‌دکور لازم می‌دانند. نقش‌ها تا حدی عوض شده است شیراک گولیت حاضر به قبول نظرات ایالات متحده است. در صورتی که میتران سوسیالیست رویه سرکشی دوگسل را پیش گرفته است.

ولی میتران در مورد جنگ ستارگان موضع میانه‌روی را انتخاب کرد بدین معنی که قبل از روی کار آمدن اکثریت کنونی اظهار داشته بود که کمپانی‌های خصوصی فرانسوی بسودن اینکه تمهیدی برای دولت فرانسه ایجاد کنند می‌توانند در تحقیقات مربوط به ابتکار دفاعی استراتژیکی شرکت کنند. آنچه فرانسه و آمریکا را بهم می‌آمیزد و پیوند می‌زند عشق به آزادی است. هر دو ملت عاشق آزادی هستند فرانسه به آمریکا در نیل به آزادی کمک مؤثری کرد آمریکا هم در اعاده آزادی به فرانسه نقش قاطع در دونوبت ایفا کرد. فرانسه میل دارد از این آزادی برای برخواستن آمریکا هم برخوردار باشد یعنی به‌طبیع خاطر نقش متحد را ایفا کند. نه اینکه تصمیمی در ماه‌ها آید نوس به درست یا غلط اتخاذ گردد و به‌واسطه مختلف از قبیل تطبیع و تهدید به انزوای گری به فرانسه تحمیل گردد.

امریکا توقع دارد متحدانش در اروپا همه مثل انگلیس حرف‌ها را بشنوند و مخالف‌خوانی نکنند تا کاخ سفید بتواند با تکیه بر آنان ریگان‌نیم را پیاده کند. از ناها ر خصوصی که میتران و ریگان بنا هم صرف کردند خبری هنوز نشر نگردیده است ولی می‌توان حدس زد که مناسبات شرق و غرب مورد بحث قرار گرفته است و رئیس‌جمهور فرانسه براندیشه‌مواجهه با اتحاد شوروی و این بیان که روس‌ها را باید نخست تحت همه‌گونه فشار قرارداد تا راه بیایند صحنه نگذاشته است. میتران بی‌امی از طرف ریگان برای گورباچف ندارد قدر مسلم نقط نظر آمریکا را برای او کاملاً روشن خواهد کرد. ریگان با تمام احترام و علقه‌ای که به فرانسه در روزهای آخر نشان داد اعتقاد به میانجی‌گری این دولت ندارد. و عقیده را سخ در دهه مشکلات باید میان او و رهبران اتحاد شوروی حل و فصل شود و دخالت دولت‌های دیگر را اندازه هم که دوست باشند در روابط دو بر قدرت نه تنها کار را آسان نمی‌کنند بلکه پیچیده و احیاناً " خطرناک تر می‌کند. یکی از جنبه‌های بارز دکترین ریگان رهیبری توأم با تک‌روی است.

فروکش کرده است بنا بر این باید نتیجه گرفت که اقدامات تلافی‌جویانه جمعی چندان هم بی‌فایده نیست. در چند روز گذشته بساط جشن و سرور و تیریک و درود در نیویورک به مناسبت همدین سال اهدای مجسمه آزادی به ملت آمریکا از طرف ملت فرانسه برپا بود. میتران و ریگان سخنان بسیار گرمی رد و بدل کردند. پیوند فرانسه و ایالات متحده محکم و تاریخی است.

فرانسه با آمریکا روابط خاص دارد که به دو بیست سال پیش برمی‌گردد. فرانسه آمریکا را در راهی از قید استعمار انگلیس و نیل به آزادی کمک کرد. آمریکا هم دوبار در جنگ‌های جهانی (۱۹۱۸-۱۹۱۴ - ۱۹۴۵-۱۹۳۹) فرانسه را از خطر اضمحلال نجات داد. فرانسه و آمریکا هیچ وقت شمشیر بر سر هم نکشیدند. در صورتی که انگلیس و آمریکا مدتی بخون هم تشنه و در جنگ بودند. آلمان در دو جنگ جهانی کمر قتل آمریکا را بسته بود. ولی این روابط ممتاز بین فرانسه و آمریکا مانع از وجود اختلاف نظرهای نیست.

دکترین ژنرال دوگل در دو کلمه خلاصه می‌شد: اتحاد در استقلال. بدین معنی که فرانسه پادو و خانه‌ها گردا گردا آمریکا نیست. بلکه هم رزم آمریکا است. زیر بار پیروی کورکورانه از منویات آمریکا نمی‌رود ولی در عین حال در لحظات حساس که متافع حیاتی دنیای آزاد در خطر باشد در کنار آمریکا است. پائیز سال ۱۹۶۲ هنگام بحران کوبا دنیا برای بار اول به سرعت به سوی پرتگاه جنگ هسته‌ای بین روسیه و شوروی و ایالات متحده پیش می‌رفت. ژنرال دوگل بدون اینکه منتظر درخواست گندی بشود رسماً اعلام کرد در صورت بروز جنگ در کنار آمریکا خواهد بود.

دکترین دوگل چنان ریشه‌ای در تفکر سیاسی فرانسویان دوانیده است که میتران سوسیالیست هم که رقیب و مخالف دوگل بود امروز بدان اقتضا کرده است. ظریفی می‌گفت امروز در فرانسه هیچکس گولیت ترا میتران سوسیالیست نیست. گولیسیم یا استقلال خواهی رئیس جمهوری فرانسه در چند مورد به مناسبت برخورد با دکترین ریگان به چشم می‌خورد. موارد مذکور در ما حبه مطبوعه‌ای میتران قبل از عزیمت به نیویورک بیان شده است. مهمترین مورد مربوط به تسلیحات هسته‌ای است.

میتران عدم توفیق در مذاکرات خلع سلاح ژنو را تنها گناه ریگان نمی‌داند. به نظر او عدم موفقیت ناشی از اینست که هر ابر قدرت سعی دارد گوی سبقت را در تسلیحات هسته‌ای از دیگری برپاید. اما فرانسه به هیچ وجه با اتحاد شوروی وارد مذاکره برای تقلیل تسلیحات هسته‌ای نخواهد شد. میتران اظهار داشت فرانسه قصد دارد صدو پنجاه کلاهک هسته‌ای خود را به ششصد کلاهک افزایش دهد. تنها در صورتی که آمریکا و شوروی در مذاکرات خود به توافقی نائل گردند فرانسه از افزایش کلاهک‌ها منصرف خواهد شد.

میتران اظهار داشت در صورت عدم توفیق دو بر قدرت در مذاکرات خلع سلاح ژنو فرانسه ناچار به ساختن بمب نو ترورن خواهد پرداخت و عیناً "گفت: "اگر ما در راه خلع سلاح پیش خواهیم رفت فرانسه کشوری نخواهد بود که با ساختن سلاح جدید مشکلی بر مشکلات موجود

مدمن سالگرد اهدای مجسمه آزادی از طرف فرانسه به ایالات متحده آمریکا و سفر رسمی فرانسوا میتران برای شرکت در مراسم که به این مناسبت در آمریکا برگزار شد روابط الیزه با کاخ سفید را با ردیگر مسئله روز کرده است. مسافرت میتران به ایالات متحده و مذاکراتش در خلوت با رونالد ریگان فرصت مناسبی برای برخورد فرانسه با دکترین ریگان بدست می‌دهد.

جو مناسبات پاریس - واشنگتن در حال حاضر خالی از نقار و کدورتی است که متعاقب بمباران لیبی بر آن حکمفرما شده بود. ایالات متحده از اینکه دولت فرانسه اجازه نداد بمباران‌های آمریکایی از فرانسه برای بمباران لیبی پرواز کنند سخت متغیر شده بود. امتناع فرانسه از حرف‌شوی از واشنگتن و خشم کاخ سفید با ردیگری باعث شد که روابط الیزه و کاخ سفید مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و سئوالاتی از این قبیل که در روابط پاریس - واشنگتن، احترام متقابل، عدم اعتماد دوسو طرف یا علقه محبت کدام بردیگری می‌چربد، مطرح شود.

فرانسوا میتران قبل از عزیمت به ایالات متحده (۲ ژوئیه) در مصاحبه مطبوعاتی که در کاخ الیزه بعمل آورد با ردیگر مناسبات پاریس - واشنگتن را بررسی و دکترین ریگان را ارزیابی کرد.

وی در آغاز مصاحبه اظهار داشت آماده است البته در صورتی که پرزیدنت ریگان ما را با شادغیا رسوای نفا همی را که بر روابط فرانسه و ایالات متحده متعاقب بمباران لیبی و امتناع فرانسه از دادن اجازه پرواز از آسمان کشور نشسته است بزداید و اضافه کرد من به پرسش‌ها پاسخ می‌دهم و به هیچ وجه قصد حمله به ایالات متحده را ندارم.

رویه‌مرفته روشن بود که رئیس‌جمهوری فرانسه جا تنب ریگان را بیشتر گرفته است تا قذافی را. ضمن اشاره به سابقه مراقتا کرد که واسطه ماه مارس قبل از اینکه ایالات متحده تقاضای حق پرواز بکند، مقامات آمریکایی از دولت فرانسه خواسته بودند که ناوهای آن کشور با تفاق نیی شوروی دریایی آمریکا از "خط مرگ" که قذافی در مدخل خلیج سیرت کشیده بود عبور کنند و متفقاً "جدی بودن دعوی قذافی را محک بزنند. رئیس‌جمهوری فرانسه اظهار داشت: این درخواست آمریکا را رد کردیم. دوستان آمریکا ما همان وقت میبایست درک کنند که دولت فرانسه با حق پیرواز موافقت نخواهد کرد. فرانسه یک کشور مدیترانه‌ای است و با جهان عرب روابطی دارد که چشم پوشی از آن برایش میسر نیست و انگهی ما بیشتر از آمریکا ثبات مخالف تروریسم هستیم. در فرانسه و اروپا به مراتب بیشتر عملیات تروریستی رخ می‌دهد تا در ایالات متحده. ولی مخالفت با تروریسم معنی اش این نیست که شخص باید بی چون و چرا ما مور و فرما نبرداری. بی‌آی‌گردد. ما در این مورد وحدت نظر نداریم. تصور نمی‌کنم با کشتن صدو پنجاه نفر لیبیایی که گناهی نداشتند می‌توان جلوی تروریسم را گرفت. شما نمی‌توانید این قبیل مسائل را با اقدامات تلافی‌جویانه جمعی حل کنید. من به اقدامات تلافی‌جویانه جمعی اعتقاد ندارم."

در اینجا باید تذکر داد که پس از بمباران لیبی تروریسم بین المللی ظاهر شده است

تلفن خبری

هم‌میهنان عزیز!

هر روز تلفن خبری نجات مقاومت ملی ایران شما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می‌دهد. شماره تلفن:

۸۵ - ۸۵ - ۲۶ - ۲۲ پاریس

یادی از یک قهرمان

قیام ۱۸ تیر، در ماهنا مه پاسدار اسلام، (شماره ۳۲ مورخ مرداد ۱۳۶۳)، در باره خادم می نویسد: " یکی از افراد مهم و حساسی که قبل از کودتا دستگیر شد خادم مسئول شاخه سیاسی کودتا بود که اطلاعات فراوانی داشت ولی برخلاف انتظار تا روز کودتا و حتی مدت ها بعد از آن مقاومت کرده بود و هیچ تلاشی را جع به این جریان بروز نداده بود".

این کلام آخوندجلاد از هر تفسیری بی نیاز است. حرف ری شهری که معترف است خادم ماه ها مقاومت کرده و چیزی از جریان کار بروز نداده است به عظمت روحی و شجاعت اخلاقی خادم گواهی می دهد.

یکی از آخرین کسانی که خادم را در بند اسارت دیده است، خانم آزیتا سلطانی است. این زن مبارز ایرانی که تا زمان دستگیری خادم زیر نظر او فعالیت می کرده است نقل می کند:

" در مرداد ماه ۵۸ که مخفی بودم یک شب پنهانی و با احتیاط زیاد به خانه پدرم درم که مدت ها ندیده بودم رفتم. شب آنجا خوابیدم. صبح ناگهانی سروصدائی بلند شد و یک اتوموبیل از پاسداران جلوی

به مناسبت سالگرد قیام ملی ۱۸ تیر ۵۹، جا داردا زنام مانداگرافرنزند آزا ده و آزادخواه وطن، ابوالقاسم خادم احمدآبادی، یاد کنیم.

خادم که در ارتباط با قیام ملی ۱۸ تیر بدست دژخیمان رژیم تیرباران شد، از سال ۱۳۲۶ عضو حزب ایران و از پیروان صدیق راه مصدق بود. در این راه لحظه ای قدم سست نکرد و آنگاه که سرنوشته کشور در بحرانی ترین ایام به دست دکترا پوربختیا رسیده شد با تمام وجود برای موفقیت او و نجات مملکت کوشید. وقتی گردانندگان جبهه ملی در دیماه ۱۳۵۷، در اسارت او هام خود، به اخراج بختیار از جبهه ملی رأی می دادند، یکی از کسانی که شجاعانه در برابر این تصمیم ایستاد، همو بود.

پس از ۲۲ بهمن ۵۷، برای اتحاد نیروهای ملی و مقابله و مبارزه با حکومت آخوندی دست به فعالیت عظیمی زد.

حرارت و هیجان ملی این مرد سالخورده ولی جوانبخت، به دل های افسرده نورا میدمی تاباند. نقش او در جمع آوری نیروها، حتی پیش از آنکه آخوندهای حاکم به برنامهریزی قیام ملی پی ببرند، بعدی بارز بود که وی را دوام قبل از قیام دستگیر و زندانی کردند و با وحشیانه ترین شکنجه ها کوشیدند از جزئیات پی ریزی قیام مطلع شوند ولی او مردانه ایستادگی کرد و هیچ نگفت. این واقعیت را در خلال گفته ها و نوشته های دژخیمان رژیم بخوبی درمی یابیم.

آخوند ری شهری قاضی شرع دادگاه نظامی انقلاب که دستش به خون بسیاری از دلاوران قیام ملی ۱۸ تیر ۵۹ آلوده است در خاطراتش درباره محاکمات

به یاد سرداران قیام ۱۸ تیر ۱۳۵۹

بقیه از صفحه ۱

حوادث دوردست تاریخ بجای خود، نسل ۵۰ - ۶۰ ساله امروزی نیز "بیروزمندان" را به یاد دارد که در همان صبح شان در پیروزی بدرانقرض و شکست را روپا نده اند.

نزدیک ترین وقایع از این دست، بی گمان قیام ملی ۱۸ تیرماه ۱۳۵۹ است که اگرچه مانند شهابی درخشید و رفت ولی با همان گردش پرشتاب در ظلمت محض پرده زچرگی ها و پلیدی ها به یکسو و پخش تاریخی خود را به میراث گذاشت.

جماعتی که بکنا رگودنشستن و خوردن از سفره های آماده خو کرده اند، این خیزش جسورانه و در عین حال آکنده از غیرت و احساس مسئولیت و وطنخواهی را کاری عبث و بی موقع و بی حاصل خواندند.

درباره ی یک جنبش ملی قضاوتی این چنین نتنها به نتایج آتی وظاهری آن بسته است، تمام معنیهای ساده اندیشی و کوتاهی بینی و در خود دارد و از دیدگاه تاریخ مردود است.

در شکست قیام و ضایعات انسانی آن حرفی نیست؛ صدها تن از بزموندترین و پاکیزه ترین فرزندان ایران، به جرم عشق به آزادی و سربلندی وطن، به قربانگاه روانه شدند، اما چگونه و با کدام دلیل می توان فداکاری این انسان های شریف و بی باک را بی موقع و بی حاصل خواند؟

قیام مسلحانه ۱۸ تیر با همه ضایعات و تلفات دردناکش، نه بی موقع بود و نه بی حاصل، برای فهم این واقعیت، کافی است ماهیت آن را بررسی کنیم و در خط تاریخی اش قدم برداریم.

متولیان رژیم از آخوندهای مسئله گوی مانند رفشنجانی و ریشگری و خاندانهای تا کلاهی های مدرسه رفته چون بنی صدر و رجوی، که بر سر تقسیم "افتخار کشف" لوودا دن قیام، بجان هم افتاده بودند. تمام تلاش و تقلائی خود را به سوی این مقصود کشیدند که برای این خیزش ملی، برچسب "کودتا" بزنند و این همسه بخاطر آن بود که ارزش های واقعی آنرا از چشم مردم پوشیده بدارند و بر آثار بیداری بخش او میدسا زان پرده بیندازند، غافل که بخصوص در این روزگار آگاهی به خلعت "کودتا" از فرط اتفاساق نیازی به مباحث معض و پیچیده ای حقوقی و سیاسی ندارد، هر طفل دبستانی اگر نخواهد قطعا شنیده است که کودتا حرکتی است برای انتقال حکومت از دستی به دست دیگر و فاقد پشتوانه مردمی، سیروتجولی در کارش نیست، تکانشی است از امروز به فردا که با به نتیجه می رسد و یا شکست می خورد و شکست آن، پایان آن است.

چالیکه قیام ۱۸ تیر جنبشی بود در

راستای مبارزات طولانی ملت ایران در راه آزادی و استقلال.

سرداران قیام، چشم در چشم ملایان و پارکابی های کلاهی آن ها با رها و بارها گفتند که ما به راه مصدق قدم گذاشتیم و به هوا خواهی از میراث دار مصدق او بختیار بپا خاستیم از این روی جنبش ۱۸ تیر مرحله ای از مبارزات نهضت ملی ایران بود، نهضتی که ستارخان ها و مصدق ها و همسایه رزمندگان راه مشروطه و شیفتگان دمکراسی را در بر گرفته است.

بدین جهت، آخوندها و تمام طیف درمادهای که از چپ و راست خود رابه ردای آن بند کرده بودند، با همهی بقیه درانی های تبلیغاتی و مخصوصا دلبری ها ای که برای جلب عصبانیت امام از خود نموده بودند، کسی را بفریبند و داوروری ها را بسود خود بچرخانند.

ترکیب قهرمانان قیام خود به تنهایی افسانه "کودتا" را به رسوائی می کشید و به هرکس که از انسداد تمیزی بهره داشت، می رساند، که این جنبشی است برآمده از ملت.

شرکت کنندگان در آن نه تنها از اهرم های قدرت نمایی نداشتند که حتی فاقد سلاح کافی به تعداد افراد بودند.

ارتشیان غیرتمندی که آن روز قسد مردانگی افراشتند، تا چه حد برنتایج کار خود امیدوار بودند؟ - نمی دانیم، ولی قدوم مسلم این است که آن ها می دانستند، با دست تقریبا خالی به مقابله با حکومتی تا بن دندان مسلح رفتن، چه معنائی تا دارد.

این خلعت تمام حما سه های مقاومت و مبارزه در تاریخ جهان است. نفس این گونه بیگانه های رها بی بخش، نا برابری نیروها و به استقبال خطر رفتن و خطر کردن است. و فضیلت آن ها نیز در تمام طول تاریخ همین بوده است.

در قیام ۱۸ تیر، کسی، کسی را به میدان نفرستاد، وعده های و بشارتی بر مقام و جاه در میان نبود. نیروهای پراکنده ای در سراسر مملکت بودند که تنها با گرمای عشق به وطن و ایمان به آزادی و دمکراسی بهم جوش خورده و حتی نادیده یکدیگر را جسته بودند.

بیکره ای اصلی جنبش را نظامیان می ساختند که بهتر از هرکس می توانستند، در آن فضای خفقان و در آن شرائط پراکنده ای مکانی نیروها، بخت توفیق خود را عیار بزنند.

آن ها شبا هتی به او با ش بسجی و مغز شته ی خیمینی ندا شدند، کسی گلیسد بهشت به گردنشان نیا و یخته و بسر همخوا یکی با حوران نازک انسداد بشارتشان نداده بود. در محاسباتشان

به یقین احتمال شکست و ناکامی وارد بوده است، مناهدات یکسال ونیمه در رژیم آخوندها، تردیدی در دل آن ها باقی نمی گذاشت که اگر موفقیت روی نکند، باید جان خود بوستگان خود را بعنوان بهای شکست بپردازند. با این همه قدم سست نکردند و جانانه به میدان آمدند. آن ها بی هیچ گفتگو می دانستند که این یک "شکست" مطلق نخواهد بود، در بطن خود نطفه های "پیروزی" را خواهد پرورد و کمترین میراثش نیز این واقعیت خواهد بود که "ریشه های مقاومت در این سرزمین، ستبر و زنده است" و آنقدر زنده که حصار بلند دروغ و ترس را درهم میکوبد. آن ها با شعور کامل و روشنی بینی تمام موقع خطیر "زمان قیام" را نشان کردند، زیرا حرکت خود را حتی در وجه ناکامی نیز بی موقع و بی حاصل نمی دیدند.

قیام به موقع بود: زیرا هجده ماه از حکومت تاریخی می گذشت و بنده های اختناق لحظه به لحظه تنگ ترمی شد و مردم بی دفاع را به سوی اشباح ناامیدی سوق می داد.

هیچ چشم اندازی از نجات بجای نبود و ظلمت دمادم غلیظ می شد، بسیاری خود را چون غریقانی می دیدند که بخاشاکی نیز دست ندارند. در چنین جو هول انگیز و امید شکنی بود که نگهان صغیر قیام یا به قول ملاها "کودتای نوزه" به گوششان رسید، ملاها با دستپاچی در آن لحظات هیچ ندانستند که ملاحان در خاموشی است، شتابزده به دست خود آتش درگانون مقاومت مردم ریختند، محققان و چنانگیزی ها را به مصاحبه آوردند و مردم پیام پسراندازی و جسارت را از ورای تصاویر تلویزیونی دریافت کردند.

آری سرداران قیام ۱۸ تیر "موقع" تحفه ای امید را به ملت اسیر خود هدیه کردند.

ملایان که گمان می بردند، ساختنیربنای "جمهوری" اشان را به پایگان رسانده اند و دیگری توانند بی غده ای خاطر به حکومت و غارت بپردازند، از آن زمان مجبور شدند تا بخشی عظیم از درآمد خود را بکار رخنش کردن مبارزات مردمی اختصاص دهند، ولی هراندازه زمان گذشت، بهمان اندازه دریا فتنند که سلطه بر چنین مردمی آسان نیست. چنانکه اینک هفت سال از "انقلاب ظفرمندان" می گذرد و آنچه از قساوت و نا مردمی اندوخته، بکسار گرفته اند؛ ولی هنوز هم ناگزیر از "خران فدا انقلاب" می نالند و بخود می پیچند. اما این تازه یک جنبه خاص از آثار حادثه است. فراموش نکنیم که جانبازان ۱۸ تیر اولیسن

لکهای سیاه را بر نمای خارجی بنای ست پاییه جمهوری اسلامی نقش زدند و حالیکه "حکومت" ملایان به هزار ترند تلاش می کرد تا مشروعیت نظام جدید را بر اساس اجتماع و اتفاق امت به جهان نیا ن تزریق کند، قیام ۱۸ تیر و مخصوصا "ترکیب شرکت کنندگان در آن که غالبا" از پایین ترین درجات ارتش و از محروم ترین طبقات جامعه بودند، برگرفت و به دنیا حالی کرد که همگامی ملی بسا رؤیایی که با خون آرزاق می کند، افسانه ای بیش نیست.

آری این نیز شمری است که باید قدر و ارزش آن را شناخت و پذیرفت که از خون آن عزیزان قهرمان چه نهال های برومندی سرکشیده است. آخوندها و شرکاء آن ها (که بسی علی رغم آن خاکساری ها و دلبریها در پیشگاه امام، با دست امام به بزی لهدانی پرتاب شدند)، تصویری گردن فکرت طبعیه خاص و مرفهی را در برابر برخواستن دارند و می توانند قشرهای متوسط و محروم جامعه را با بشارت های دروغ به دنبال خود بکشند. قیام ۱۸ تیر به آن ها آموخت که سخت کورخوا نده اند. قیام واقعیت تلخی را بر آن ها خواند که: سر با وظیفه محمود کیهانی همانقدر به آزادی و استقلال ایران عاشق است که سرتیپ آیت محققى ...

مرتضی سوهانکی لیبنا بی فروش به همان درجه دل بسته ای دمکراسی است که سرگرد خلبان فرخزاد جها نگیری، فارغ التحصیل دانشگاه نظامی، قمرالملوک وجا زلی خانه دار با همان فداکاری و از خود گذشتگی قدم در راه مبارزه با استبداد می نهید، که سرهنگ محمدرضا زاد نادری ... و قلب شهباز نور، ایران می تپد که همان تندی به عشق مرزبان مهندس الکترونیک ...

پس بگذار آخوند حرامی آنچه دل تنگش می خواهد، بگوید و بنویسد. قیام ملی ۱۸ تیرماه ۱۳۵۹ آغاز مبارزه ای باز و علنی ملت ایران علیه رژیم خفقان و استبداد بوده است. نظا میان و غیرنظا میان دلاوری که در این جنبش ملی، جان خود را برای ملت خود ارمان کردند و در ظلمت وحشت زا چراغ امید را فروختند و درس های عبرت بخش وگرا نیها نی نیز به هموطنان خود آموختند. نخست آنکه در راه آزادی، آمادگی به ایثار و جانبا زلی شرط اول و اول قدم است. دوم آنکه، نیت اگر به خیر و اعتلا و وطن آزادی و دریدن پرده های تزویر تعلق گیرد - شکستی در کار نخواهد بود، آن زنان و مردان جانبا ز که با هستی خود قول تاریخ را تکرار کردند که آری: گاه هست که کلمات "پیروزی" و "شکست" از این پوسته های خشک لغات بیرون می آیند و یکی جای دیگری را پر می کند.

با انتظارتجلیلی شایسته از عظمت روح این انسان های والا در برابر سراسر خاطره ی عزیزان سرعظیم فرود می آوریم.

گزارش‌های ایران

حمله بزرگ،

فاجعه‌های دیگر

بقیه از صفحه ۱

ها شمی رفسنجان بی درآخربن نمناز جمعه ماه رمضان تلویحا "اعتراض کرد که دست فرماندهان درجبهه‌ها از نظر نیروهای جنگنده‌ها ملا با زنیست . حقایق که سربازان و پاسداران از جبهه با خود می‌آورند نمايشگر آنست که دست و پا ل فرماندهان حتی بسته است . دیگر مدتهاست که نیروهای ایرانی امکان جمع آوری مجروحان را در میدان جنگ ندارند . به رغم گسترش دامنه جنگ ، تعداد مجروحانی که به بیمارستان‌ها آورده می‌شوند افزایش پیدا نکرده است . در جنگ موخ فکته نزدیک به چهار رفته‌جا دگشته شدگان در میدان باقی مانده ، خانواده‌های قربانیان جنگ حکایت می‌کنند که بیست و نه تا بیست و چهار روز پس از کشته شدن فرزندان نشان موقت شدند جنازه‌ی آنان را تحویل بگیرند . جنازه‌ها در زیر گرمای طاقت فرسا و آفتاب سوزان جنوب مملاتی شده و قابل شناسایی نبود . برخی از این اجساد زخم‌های چندان مهلکی برن داشته بودند ، اما چون هیچ نیروی امداد در میدان وجود نداشت مجروحان در آوردگاه چندان ماندند تا جان بختند . رقم کشته شدگان در فکته بیست و دو هزار نفر برآورد شده است . بطور طبیعی نزدیک به نیمی از این تلفات رازخی‌های رها شده تشکیل می‌داده اند .

یکی از پاسداران مجروح تعریف می‌کند که مهم‌ترین موه شرتترین نیروی امداد در جبهه تا چندی پیش "امداد دستانه" بود . منظورا کمک دوستان در میدان جنگ به هم دیگر است وقتی یکی از آنان به خطر می‌افتد . این پاسداران عتراف می‌کنند که شدت گرفتن جنگ و از دست رفتن اعتقاد قلبی جوانان و اینکه هر کسی سعی دارد گلیم خویش را از آب بیرون بکشد با عت شده که وقتی یکی از پاسدارها مجروح می‌شود عملا در جبهه‌ها رها گردد . این مجروح اگر شانس بیاید و در دست امدادگران نادرجات پیدا می‌کند ، وگرنه مرگش حتی است . همین پاسدار تاء کید می‌کند که فرما ندهان نشان هم به آنها دستور می‌دهند که خود را حتی المقدور از خطر حفظ کنند و از "امام" نیز برای حفظ جان که رعایتش واجب است استفتاء کرده اند .

یکی از افسران دلیل جمع آوری نشدن مجروحان را دو چیز می‌داند . یکی از آن دلایل شدت آتش است که دشمن در میدان بوجود می‌آورد و معمولا چندان کوبنده است که مکان یاری رساندن به مجروحان فراموش می‌شود . دلیل دیگر اینست که حضور سپاه پاسداران که فاقد آموزش نظامی است و از حداقل اصول حاکم بر میدان جنگ بی‌خبر است باعث این قضیه است . معمولا در هر جنگی ، چه در گذشته و چه اکنون ، پس از یک نبرد سخت ، طرفین با آتش بس موقتی به هم دیگر امکان می‌دهند تا مجروحان از میدان‌ها جمع آوری شوند و اجساد کشته شدگان به پشت جبهه انتقال پیدا کند . اما نیروهای سپاه نه به افراد خودی ونه به افراد دشمن امکان جمع آوری مجروحان و کشته شدگان را نمی‌دهد . از همین رونق تلفات در قسمت سپاه و بسیج که مستقلا عمل می‌کنند تا به این حد بالاست .

گذشته از فشار بی سابقه‌ای که برای جلب سربازان فراری طی سه ماه اخیر صورت می‌گیرد برخی از نشانه‌های دیگر حکایت از تیزمیرم جبهه‌ها به نیروهای جنگنده می‌کند . گفته می‌شود که یک قلم بیش از ۳۰۰ تن از دانشجویانی که به بتازگی از سوی دانشگاه‌های تهران به

جبهه‌ها اعزام شده بودند ، چند روز پس از ورود ، در جبهه‌ی مهران ، کشته شدند . این اتفاق به تنهایی با یانشان دهنده‌ی دست تنگی فرماندهان در زمینه نیرو تلقی شود . هاشمی رفسنجان بی بیش از دو سال است که نیروهای دا و طلب را به این نوید که حمله‌ی نهائی و سرنوشت ساز ز قریب الوقوع است فریب داده و آنها را با به جبهه‌ها گشاده‌پا راه با زکشت از جبهه‌ها به رویشان بسته است . زمزمه‌ی اخیر مسئولان رژیم که چیزی به آ حمله‌ی نهائی نمانده و نطق آیت الله خمینی در سال نو که سال ۶۵ را سال پایدانی جنگ خوانده بود چندان در درجبهه‌ها جدی تلقی نشده است . گرچه هم آیت الله خمینی و هم دست اندرکاران رژیم او بخوبی می‌دانند که مردم از ادامه‌ی این جنگ بیخوده به ستوه آمده اند و می‌خواهند هر چه زودتر از شر آن خلاص شوند .

دلیل دیگری که مانع احتمالی یک حمله‌ی بزرگ از سوی ایران است شکاف عمیق و اختلاف رویه‌تزیادی است که میان ارتش و سپاه وجود دارد . به رغم آنکه پاسداران معتقد به تخصص و دانش نظامی ارتش هستند و عتراف می‌کنند که وقتی سپاه دیگر از آن‌ها گرفتند تحصیل کرده و مجرب را پیاده می‌کنند نتیجه‌ای با طرح‌های الله بختگی فرماندهان سپاه از زمین تا آسمان است ، اما در عین حال اذعان می‌کنند که نسبت به ارتش بی اعتمادند ، هنگامی که ارتش در جبهه‌ی میسان راه "پیش تا خت و ارتقا عت مهمی را تصرف کرد ، اقدام ارتش از سوی سپاه با بدگمانی همراه بود . فرماندهان سپاه ارتشیان را منتهم کردند که تصدکودتا داشته‌اند . سلاح‌های سنگین آن‌ها را به بیانه‌ی نیاز درجبهه‌های دیگر از آن‌ها گرفتند و نتیجه‌ی آن شد که ارتش نتوانست با تکیه‌ی دشمن را تا ب بیاورد و عقب نشینست . این عقب نشینی ناگزیر ، به قیامت جان یازده تن از افسران تمام شد که مسئولیت عقب نشینی را پذیرفته و دستور آن را صادر کرده بودند . میباید شیرازی حتی با صدور فرمان اعدام این افسران شریف نیز نتوانست اعتماد فرماندهان سپاه را نسبت به خود جلب کند .

درما حبه‌ی مطبوعاتی محسن رضائی که چندی پیش برگزار شد ، هیچ سخنی از ارتش نرفته است . انگار با جنگ را فقط و فقط سپاه به دوش می‌کشد . واقع قضیه آن است که ارتش ، پس از بیرون راندن عراقی‌ها از خاک کشور ، علاقه‌ی به جنگیدن ندارد . ارتش وظیفه‌ی خود را پایان یافته میدانند و بحق معتقد است که تا وان جاه طلبی‌های آیت الله خمینی را باید کسانی بدهند که از رژیم و بهره‌میرند .

درواقع حاکم شدن چنین روحیه‌ی در ارتش است که رژیم را وادار می‌سازد نسبت به ارتش در مقایسه با امکانات و امتیازاتی که برای سپاه قائل است تا به این حد تبعیض روا دارد . این تبعیض خود با عت کناره گرفتن و بسی علاقه شدن ارتش از رژیم و مقاصد جاه طلبانه‌ی آنمی شود . در واقع یک دورباطلی از تبعیض و نفرت بین ارتش و مقامات رژیم حاکم شده است . به همین علت سربازانی که از جبهه‌ها می‌آیند به صراحت دربارهی این تبعیض آشکار سخن می‌گویند . سربازان از جبهه‌ی سگاری که به وفور در اختیار سپاه است محرومند . چند قدم دورتر در سنگر پاسداران ضیافتی چشمگیر برقرار است ، در حالی که سربازان در سنگرهای سوت و کورشان به جیره‌ی نذکی

آبرو باختگان

بقیه از صفحه ۱

دستگیرشدگان از افراد با نفوذ و دست اندرکاران سابق نخست وزیری‌اند که اکنون هم در جمهوری اسلامی دارای مشاغل حساب هستند . یکی از دستگیر شدگان به نام محمدتقی محمدی کسه کاردار سفارت ایران در افغانستان بود به تهران فراخوانده شد و در حین با زجوشی در زندان اوین از غفلت زندانبانانش استفاده کرد و خود را کشت . از افراد سرشنای که برای با زجوشی در مورد انقلاب هشتم شهریور سال ۶۰ که منجر به مرگ رجائی ، با هنر ، دستگیری شد ، در زندان اوین زندانی گشت خسرو تهرانی بود که اکنون معاون آقای مهدوی کتی است و در آن زمان سمت سرپرستی سازمان امنیت و اطلاعات نخست وزیری را داشت . از جمله می‌توان از شخصی به نام سازگار نام برد که رئیس سازمان گسترش و نوسازی صنایع است و در آن زمان یکی از مشاوران مورد اعتماد نخست وزیر (با هنر) بود و غالبا در امور تحقیقاتی فعالیت داشت . آقای سازگار تحصیل کرده‌ی آمریکاست . گذشته از اینان ، آقای

بهراد نبوی ، وزیر صنایع سنگین نیز در معرض اتهام بود و از مصونیت مقام خود استفاده کرد و به بازجوئی فرقت . ظهرا " همه‌ی این افراد از اعضای سرشناس و مهم سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی هستند که اگرچه از نظر تشکیلاتی چندان مهم نیست ، اما از نظر حضور فعال و فراطبی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی قابل اعتناست . همه‌ی این افراد گرایش‌های تند و چپ‌گرا دارند و موافق اعممال سیاست‌های در جهت دولتی کسردن اقتصاد هستند . آقای بهزاد نبوی که سرشناس‌ترین چهره‌ی این گروه است غالبا به دلیل همین گرایش‌های شبه کمونیستی خود مورد انتقادهای شدید بوده است .

نخستین بار خبر مربوط به بازداشت این گروه توسط روزنامه‌ی " رسالت " که وابسته به گروه محافظه‌کاران و طرفداران رعایت فقه سنتی هستند ، اعلام گشت . نویسندگان نامه به آیت الله خمینی که شکایت خود را از دستگیری این افراد به او برده‌اند ، این روزنامه را متهم می‌کنند که خوراک برای دشمنان انقلاب اسلامی فراهم کرده است . آشکار است که عمل داسرای انقلاب اسلامی تهران مستقرا وین برای جناحی که در میان گروه محافظه‌کاران است بسیار رگران تمام شده است . روزنامه‌ی کیهان که عادتاً جزو سخنگویان و مدافعان این گروه تندرو تلقی می‌شود طی این مدت با چاپ بعضی از مطالب در لفافه به این

قتلعت می‌ورزند که گاه به گاه از پشت جبهه برای آنان می‌آورند . در همان حال که فرماندهان سپاه از امکانات مالی بی حساب برخوردارند ، ارتش‌ها از تبعیض مالی حاکم بر جبهه‌ها ناخشنودند . پاسداران به ریشخند اسم استوارهای ارتش را دو - هشت - دو گذاشته‌اند ، چون اضافه حقوق آن‌ها در ماه دویست و هشتاد و دو تومان است . بهر حال حدس زده می‌شود که با تعطیل شدن کارخانه‌ها که سه میلیون بیگار را به خیابان خواهد ریخت و قطع اضافه‌کاری و مزایای کارمندان ، زمینه‌ی مناسبی برای اعزام نیروهای بیشتر فراهم خواهد شد . اما این نیروهای آموزش ندیده فقط می‌توانند گوشت دم‌توپ باشند و پس ، آن حمله‌ی نهائی که مقامات رژیم از آن حرف می‌زنند با توجه به این واقعات چیزی جز فاجعه‌ی نهائی نیست .

رادبو ایران ساعت‌های پخش برنامه

برنامه اول

ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ و ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران ، روی امواج کوتسناه ردیف‌های ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلو هرتز) ، ۳۱ متر (فرکانس ۹۵۸۵ یا ۹۵۹۴ کیلو هرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلو هرتز) .

برنامه دوم

ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتسناه ردیف‌های ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵۰ کیلو هرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلو هرتز) و ساعت ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتا ردیف‌های ۲۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلو هرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۰۷۵ کیلو هرتز) .

ایران و خاورمیانه



در مطبوعات بین المللی

بیروت:

نوشته: ژاک پیتری

پیروزی شرق!

آیا حقیقت جغرافیای سیاسی لبنان را به درستی دریافته ایم؟ آیا این واقعیت را دریافته ایم که در بیروت غرب در هرگز چنین موقعیت مناسب چندماهه اخیر برخی از رسانه های گروهی که می گویند دیگر در بیروت "اروپا"ی بسرنمی برد، خیال پرورانه است! چک ها، اتباع آلمان شرقی، بلغاری ها، رومانی ها و روس ها اروپایی نیستند؟

ما موران کشورهای اروپای شرقی (اگرچه شوروی ها احتیاط های می کنند) هرگز چنین موقعیت مناسب چندماهه اخیر را در لبنان بخود ندیده بودند. این فقط بنیادگرایی شیعه نیست که امروز پیروزمنداست، به ویژه وهم چنان ک. گ. ب. نیز برنده است. بیرون راندن غربیان از منطقه نفوذشان و همراه با آن، ایجاد عدم استقرار و امنیت در حوزه مدیترانه از اهداف شوروی و یکی از دلایل جنگ یا زده ساله لبنان است. (طبعاً "دلایل دیگری هم وجود دارد.)

جها داسلامی، بطوربنیادی وسیاسی، جزشعبه ای از ک. گ. ب. نیست. سو قصد هایی که علیه گروه فرانسوی و امریکایی ترتیب داده اند، جز زیبا و شیبانی سروس های نیرومندان منبسی امکان پذیر نبود، که به تکرار، نام سروس های امنیتی سوریه، ایران و روس، به میان می آید...

به این جهت است که برای جانبداری و یاری مسیحیان لبنان اهمیت ندارد که مسیحی باشیم یا نه، اگر هنوز به ارزش های بنیادین دنیای غرب، دمکراسی، آزادی، مدارا جوی و احترام به دیگران و به خود عقیده داریم، باید به یاری (اگر وقت گذشته باشد) مسیحیان لبنان برخیزیم...

غربیان هنوز بهای کامل بی غیرتی شان را نپرداخته اند. بدتر از این ها در راه است. اگر دمکراسی ها از تردید در نفس خود دست برندارند، تروریسم متوقف نمی شود. دنیای غرب باید این مطلب را درک کند که سیستم ارزش های احتمالاً بهترین نیست، اما کمتر بد است و همین امر ارزش دارنده بخاطر نجات این ارزش ها بجنگیم.

امروز دیگر هیچ کس - و این درست است - جرئت نمی کند اصطلاح "اسلام مترقی" را که در ۱۹۷۶ گل کرده بود بکار بگیرد، زیرا طبع غربیان این جنبش را هر کسی درک کرده است. دلایل جنگ لبنان پیچیده، متعدد و دویپلوست و با این حال میتوان گفت که این قاجیه از هفت عامل برمی آید:

۱- عدم ظرفیت "موروثی" لبنانی ها در قبول کمترین اجبار دولتی، وابستگی قدیمی همین لبنانی ها به ارزش های دینی فدا نیک، براندازی فلسطینی ها، سلطه طلبی سوریه (دمشق هرگز لبنان را بر رسمیت شناخته و سفارتخانه ای در بیروت نداشته است)، که شوروی ها از آن جانبداری می کنند، برآمدن بنیادگرایی اسلامی، وسپل انگاری و ناتوانی دمکراسی ها...

روزنامه لوموند - ۲ ژوئیه ۸۶

درگیری های سوریه و ایران

این مسئله در دولت سابق فرانسه قبل از انتخاب شدن ژاک سیراک به نخست وزیری نیز مطرح شده بود و در اواسط دی ماه گذشته طرفین به توافق هم رسیدند قرار بود "آئین نقاش رهبر گروه تروریست ها آزاد شود و مدت حبس ۴ تروریست دیگر تخفیف یابد. ضمناً قرار بود سادله در زوانجام گیرد، اما در آخرین لحظات تعلل مگر لاتی طرح بهم خورد.

این طرح باید به امضای سه نفر میرسید، رئیس جمهوری، وزیر کشور، و وزیر دادگستری... "روبریدانتس" وزیر وقت دادگستری با آزاد شدن تروریست ها مخالف بود و "سپا" رولان دوما" وزیر وقت امور خارجه نیز میان نه خوشی نداشت و ساعت ها بحث بین این دونیز در تصمیم وزیر دادگستری تغییری نداد. اکنون در اطراف فرانسوا میتران، رئیس جمهوری فرانسه نیز گفته میشود که وی به هیچ وجه موافقت خود را با آزادی این تروریست ها اعلام نکرده بود. عیلاً احتمال می کشد که در میان دیپلمات ها به "قاتلان بختیار" مشهور شده اند بر اساس قانون اساسی فرانسه تنها و تنها در صلاحیت رئیس جمهوری است و لا غیر.

هفته نامه لوبوئن

هفته نامه لوبوئن جاب یا ریس، در گزارشی بیرونی مذاکرات تهران - پاریس و آزادی دوگروگان فرانسوی در لبنان نوشت: بی نظمی ها و بی ترتیبی هایی که در آخرین لحظات آزادی "فیلیپ روسو" وزیرها نس "دوگروگان فرانسوی اسیر در لبنان رخ داد، بطور خیره کننده نشانگر عمق اختلافات سوریه و رژیم جمهوری اسلامی و نیز قدرت و افزایش نفوذ در لبنان بود. سوریه می خواست به طریق ثابت کند که در آزاد شدن دوگروگان نقش دارد و دمشق مرکز عبور آنهاست. تا خیر در آزاد شدن دوگروگان فرانسوی و اخبار ضد و نقیصی که تا آخرین لحظات در این باره منتشر می شود تا سی ازمین نبرد قدرت و زور آزمایی رژیم های جمهوری اسلامی و سوریه بود.

لوبوئن در قسمت دیگری از این گزارش درباره مذاکرات تهران - پاریس و شرایط جمهوری اسلامی برای بهیچود روابط با فرانسه می نویسد: اختلافات مالی دو کشور به حال قابل حل است. در این میان موضوع بسیار رحمان تری وجود دارد. رژیم جمهوری اسلامی همچنان خواهان آزادی تروریست ها است که در تیرماه ۱۳۵۹ می خواستند تا سوریه را رهبر نهضت مقاومت ملی ایران را به قتل برسانند.

پیش بینی آینده ی ایران

طبق گزارش آخرین شماره هفته نامه معتبر میدل ایست اکونومیک دا بجمست مورخ ۲۸ ژوئن ۱۹۸۶، در یک اقدام بی سابقه مرکز بررسی خطرات و تحلیل اطلاعات ارتش ایالات متحده آمریکا از کارشناسان ویژه و مشاوران دعوت کرده است با شرکت در یک نوع مسابقه علمی، اوضاع ایران طی ۱۰ سال آینده را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند و تحولات اقتصادی، اجتماعی، نظامی و به ویژه سیاسی ایران را پیش بینی کنند. از کارشناسانی که در این مهم شرکت خواهند کرد همچنین دعوت خواهد شد خط مشی سیاسی داخلی و خارجی رژیم ایران را مطالعه و بررسی نمایند. دولت ایالات متحده آمریکا از علاقه مندان مستقلی که خواهان شرکت در این مسابقه تحقیق علمی هستند - با ذکر نام و نشانی پستی - دعوت کرده است با ریچارد کال، یکی از مقامات وزارت دفاع آمریکا تماس بگیرند.

تعطیل شرکتهای

امریکایی در لیبی

کلیه شرکت های آمریکا، فعالیتهای خود را در لیبی از دیروز به کلی قطع کردند. وزارت امور خارجه آمریکا دیروز اعلام کرد تمام شرکت های آمریکا که در لیبی فعالیت دارند، از جمله شرکت های که دولت آمریکا از آن ها خواسته بود، از روز دوشنبه ۳۰ ژوئن فعالیت های خود را در لیبی کاملاً قطع کردند و بدین ترتیب تحریم اقتصادی این کشور را تکمیل کردند.

"مایکل آرماگوست" معاون وزارت امور خارجه آمریکا در مورسیاسی، افزود: هدف اصلی آمریکا کاهش دادن هر چه بیشتر درآمد های نفتی لیبی است و با قطع کامل فعالیت های شرکت های آمریکا، ایالات متحده گامی دیگر در این راه برداشته است. بنا بر سرآورد های کارشناسان آمریکا، شرکت آمریکا که هنوز در لیبی بکار اشتغال داشته فعالیت های خود، سالانه حدود ۵۰۰ میلیون دلار ضرر خواهند کرد. در مقابل درآمد های نفتی لیبی با پیداز ۱۱ میلیارد دلار به ۴ میلیارد دلار در سال جاری، سقوط کند. کاهش قیمت نفت نیز در سقوط درآمد نفتی لیبی مؤثر بوده است.

"مایکل آرماگوست" افزود: ایالات متحده مصمم است حداکثر فشار را بر تریبولی حفظ کند و به سایر کشورهای نیز برای درپیش گرفتن تصمیمات مشابه فشار وارد آورد. بر اساس گزارش خبرگزاری فرانسه، یک مقام بلندیایی "وزارت امور خارجه آمریکا که نخواست نامش فاش شود گفت: آمریکا طرحی را در دست بررسی دارد که بر طبق آن فرآورد های نفتی که از نفت لیبی دریا لایشگاه های اروپای غربی و شرقی تهیه می شود نیز مورد تحریم قرار گیرند.

خبرگزاری فرانسه

مصر:

بازداشت قشریون

به گزارش روزنامه معتبر تایمز مالی چاپ لندن، دولت مصر ۳۷ تن دیگر از افراطیون مذهبی را به اتهام خرابکاری بازداشت کرده است.

بنوشته هفته نامه مصری "المصور"، چاپ قاهره، اتهام این ۳۷ نفر ایجاد حریق در دو تئاتر و چهار رستوران و فیلم های ویدئو در هفته گذشته بوده است. حسی میا رکه رئیس جمهوری مصر، در مصاحبه ای با همین نشریه فاش ساخت که بازداشت شدگان اعضای باند غیر قانونی و منحل "آل جهاد" بوده اند که در قتل انور سادات، رئیس جمهوری سابق این کشور دست داشته اند.

تایمز مالی می افزاید: افراطیون مذهبی همچنین متهم به حمله علیه یک مقام موافق در محله اعیان نشین قاهره شده اند که در آن گوشت خوک و مشروبات الکلی بفروش میرسد.

اشترن فاش می کند:

قرار داد تازه فروش

اسلحه اسرائیل به ایران

مجله اشترن، چاپ آلمان غربی، فاش کرد که پلیس قضایی آلمان غربی و شاخه آن در استان باویر، یک معامله قاچاق اسلحه میان اسرائیل و جمهوری اسلامی را در مونیخ کشف کرده اند. اشترن می نویسد پلیس قضایی آلمان غربی در تحقیق ها و پژوهش های خود در مونیخ، به وجود قرار دادی پی برد که میان سفارت جمهوری اسلامی در برن و نماینده دولت اسرائیل در مینیخ، تحویل مهمات توپخانه و جنگ افزار از سوی تل آویو به رژیم تهران، منعقد شده است. مبلغ قرارداد به ۸۱ میلیون دلار سرمی زند و قرار بوده سلاح ها از طریق یوگسلاوی به ایران حمل شود. بر اساس گزارش اشترن، دولت اسرائیل می خواسته تا تک نیز به جمهوری اسلامی بفروشد.

اشترن می نویسد: دلال این معامله قاچاق اسلحه یک اسرائیلی به نام "رون هارل" است که در مونیخ به سر تحقیق، تحت تعقیب بوده است. اشترن روشن نمی کند که آیا این دلال اسرائیلی بازداشت شده است یا نه. اما رابط این دلال در آلمان غربی که یک آلمانی متولد اسرائیل به نام "هانری کمانیک" است از روز اول فروردین گذشته در زندان به سر می برد.

تحویل اولین آواکس

بنیادگوان، وزارت دفاع آمریکا، اعلام کرد که نخستین فرونده زینج فرونده هوا پیمای مجهز به رادار "آواکس" که عربستان سعودی در سال ۱۹۸۱ به آمریکا سفارش داد، به ریاض تحویل داده شده است.

شاهزاده بندر بن سلطان، سفیر عربستان در واشنگتن، جنسیتی پیش نخستین آواکس سفارشی ریاض را در کارخانه بوئینگ در شهر سیاتل رسماً تحویل گرفت. اندکی پس از انجام مراسم تحویل، قرار بود خدمه نیروی هوایی آمریکا، این هوا پیمای بسپار و پیشرفته را به سوی عربستان به پرواز در آورند.

به گفته سخنگوی وزارت دفاع آمریکا، چهار آواکس دیگر در مدار، مهملر، آذرو اسفند ماه آینده تحویل عربستان خواهد شد.

هوا پیمای آواکس، نوعی بوئینگ ۷۰۷ پیشرفته است که به آنتن رادار نیرومندی مجهز است و می تواند حرکات هوا پیمای ها، کشتی ها و حتی تانک ها و زره پوش ها را تا فاصله ۵۵۰ کیلومتری ردگیری کند.

از سوی دیگر، در ریاض، شاهزاده سلطان بن عبدالعزیز، وزیر دفاع عربستان خاطر نشان ساخت که آواکس های ساخت آمریکا طبق قراردادی که در سال ۱۹۸۱ با واشنگتن بسته شد، توسط خدمه سعودی هدایت خواهند شد و تکنیسین های سعودی، کار تعمیر و نگهداری آن ها را برعهده خواهند گرفت.

عربستان سعودی هم اکنون پنج فرونده آواکس در اختیار دارد که دولت آمریکا پس از عقد قرارداد ۱۹۸۱ به آن اجازه داد.

این هوا پیمای ها به نیروی هوایی عربستان امکان داد که در روز پانزدهم خرداد ۱۳۶۳ با یک اسکادران شکاری های جمهوری اسلامی که می خواستند چند نفتکش را در آب های داخل عربستان هدف بمباران قرار دهند مقابله کنند. در این درگیری هوایی، یک فرونده اف-۴ جمهوری اسلامی ساقط شد.



فرهنگ ایران

یازدهمین سال مرگ استاد محمد معین:

محمد جعفر محجوب



محمد معین

عاشق بی قرار دانایی

پانزده سال پیش در روز سیزدهم تیرماه ۱۳۵۰ / ۴ ژوئیه ۱۹۷۱ پس از بیماری سخت دراز و سخت نزدیک پنج سال در بستر نا لایق و ناتوانی، دکتر محمد معین، نخستین دکتر زبان و ادب فارسی از دانشگاه تهران چشم زجهان فرو بست و روانش در جهان مینویسی به روان پاکان و نیکان پیوست.

محمد معین در هفدهم رجب ۱۳۲۶ هجری ۹ اردیبهشت ۱۲۹۷ خورشیدی در خانواده‌ای که همگی اعضاء آن عالمان دین بودند، در رشت دیده به دنیا گشود. پدرش شیخ ابوالقاسم نام داشت و در دوران کودکی وی نخست مادر و سپس ازینج رو ز پدرش در سال های جوانی درگذشتند و نیای پدری او، شیخ محمد تقی معین العلاما که در سلک روحانیان بود به تربیت وی همت گماشت. نیسای مادریش شیخ محمد سعید نیز از علما و مدرسان دانش های دینی بود.

وی دوران ابتدایی را در دبستان اسلامی و دوره اول متوسطه را در دبیرستان نمره ۱ (که بعدها دبیرستان شاهپور خوانده شد) گذراند. هنگام تحصیل در دوره اول متوسطه صرف و نحو عربی و بخشی از علوم قدیمه را نزد جد خویش و سید مهدی رشت آبادی و دیگر استادان وقت آموخت و عشق به خواندن و دانستن آتشی در جاننش برافروخت که تادم مرگ فرو نشست. دوره دوم متوسطه را در دارالفنون به پایان آورد و به سال ۱۳۱۰ در دانشکده ادبیات در رشته های ادب فارسی و فلسفه و علوم تربیتی نام نوشت و در ۱۳۱۳ در این دورشته لیسانس گرفت و پس از طی دوران خدمت سربازی به هواز رفت و به دبیری دبیرستان شاهپور هواز منصوب شد و پس از سه ماه ریاست دانشسرای شایسته روزی هواز را یافت و در عین حال به ضمیمه تحقیق اوقاف و ریاست پیشا هنگی و تربیت بدنی خوزستان رسید و در همین هنگام از راه مکه تبه از آموزشگاه روان شناسی بروکسل روان شناسی عملی و بعضی شعبه های دیگر این دانشسرا فرا گرفت.

دکتر عیسی صدیق که در دوران دانش جویی محمد معین ریاست دانشسرای عالی و دانشکده ادبیات را برعهده داشت در مجلسی که پس از درگذشت دکتر معین برای بزرگداشت او در دانشکده ادبیات منعقد شده بود، گفت: محمد معین در تمام دوران تحصیل، مانند کسی که گم کرده ای داشته باشد و جستن آن لحظه ای او را فرارغ و آسوده نگذارد، به دنبال آزمون گشته خویش که همان مطالعه و کسب دانش و اطلاعات بیشتر بود می گشت و لحظه ای از این کار آرام نداشت.

پس از فراغ از تحصیل نیز معین همین روش را ادامه داد. وی لحظه ای از مطالعه و خواندن و نوشتن باز نمی ایستاد و هر شب تا نیمه شب یا پس از آن همچنان سر در کتاب و دفتر داشت چندان که در دوران بیماریش پزشکان گواهی کردند که مغز او عصبانیت، بر اثر کار فزون از حد به مراتب از مغز افراد عادی هم سال وی پیوسته و فرسوده تر شده است.

معین در خدمت فرهنگی خویش به سال ۱۳۱۸ به تهران انتقال یافت و معاً وقت و وسپس کفالت ادا راه دانشسرا در وزارت فرهنگ (وزارت آموزش و پرورش امیرنیز) را برعهده گرفت و نیز وارد دوره دکتری زبان و ادب فارسی شد. پس از چندی با حفظ سمت، به دبیری دانشکده ادبیات نیز منصوب شد.

وی در روز سه شنبه ۱۷ شهریور سال ۱۳۲۱ / ۸ سپتامبر ۱۹۴۲ از پایان نامه دکتری خویش زیر عنوان مزدیسنا و تاء شیر آن در ادب فارسی دفاع کرد. این پایان نامه با قید بسیار خوب پذیرفته شد و محمد معین به عنوان نخستین دکتر در زبان و ادب فارسی از دانشگاه تهران شناخته شد و به سمت دانشیار روسپس استاد دگرسه تحقیق در متون ادبی " در دانشکده ادبیات مشغول کار شد.

جلسه دفاع از رساله دکتری محمد معین بسیار باشکوه بود. استادان بزرگی مانند دانشیاران ملک الشعراء بهار، بهمنیار، بدیع الزمان فروزان فر عضو زوری بودند و دانشیاران پورداود استاد انصاری و نیز بود. همه استادان با لباس رسمی استادی و معین نیز با لباس دانش جویی در این جلسه باشکوه شرکت جستند. وزیر فرهنگ وقت، رجال دانش و ادب و تمام چهره های سرشناس فرهنگی در این مجلس فرا هم آمدند و معین در برابر آنان شایستگی خویش را برای دریافت این درجه با قید " بسیار خوب " آشکار ساخت.

دکتر معین مردی کوچک اندام و نسبتاً لاغر بود. گردن خود را راست می گرفت و شوق ورق راه می رفت. در سر کلاهی و در هنگام تدریس بیشتر قدمی زد و سخن می گفت. دانش جویان در نخستین ساعت های درس وی او را مردی خشک و تلخ، و احیاناً قدری خشن و عصبی می یافتند. اما به زودی احساس می کردند که این استاد مطالب بسیار برای گفتن دارد که دانشجویان با هیچ یک از آن ها آشنا نیستند. وی از همان لحظه های نخستین با

دکتر گوهربین را بدو باز گفتم و آن شادروان مرابه پذیرفتن خدمت دانشیاری در دانشسرای عالی، بسا وجود تمام وقت بودن، شارت فرمود.

این بود خلق و خوی استاد دانشمندی که نامش در تاریخ ادب فارسی به جرات بسیار، جاویدان است و وفات در دناک و غم انگیزی یکی از ضایعات بزرگ فرهنگی کشور به شمار می آید.

وی سه سالی بیش در کار دانشیاری خویش سابقه نیافته بود که مجلس شورای ملی در پایان دوره چهاردهم به اتفاق آراء نمایندگان طرحی را تصویب کرد که به موجب آن مجلس هراسا را اعتبار لازم برای طبع و انتشار لغت نامه دهخدا را نبوده خودخواهد گذاشت و وسائل کار، از پرسنل و چاپخانه و مکان و غیر آن را نیز در اختیار علامه دهخدا قرار خواهد داد.

این کار بی دریغ آغاز شد. از آغاز سال ۱۳۲۵ که چاپ لغت نامه در مجلس آغاز شد دکتر معین همکار نزدیکی علامه دهخدا بود و این همکاری تا پس از مرگ دهخدا، و تا روزی که سکنه مغزی وی را از کار انداخته یافت. شادروان معین در طی یادداشت های خویش در باب همکاری با دهخدا چنین نوشته است:

" در او اواخر سال ۱۳۲۴ ه. ش. از طرف مجلس شورای ملی خدمت علامه دهخدا معرفی شدم تا در کار رسیدن لغت نامه همکاری کنم. روزی که خدمت ایشان رسیدم آقای دکتر ذبیح الله صفا در اتاق ایشان مشغول کار بود. نامه مجلس را تقدیم کردم. ایشان کتاب این خلکان را خواستند. چون آوردند به من دادند و ترجمه حال یکی از بزرگان را نشان دادند و از من خواستند آن را ترجمه کنم. گفتم: الان می خواهید؟ فرمودند: خیر پس فردا. روز موعود

ترجمه را تقدیم کردم. ایشان کتاب را به دست من دادند و گفتند شما متن عربی را بخوانید و من ترجمه را با آن تطبیق می کنم. چند سطر از متن عربی را با شکل و اعراب (= با زیربرجیح) خواندم. ایشان اعجاب نمودند و فرمودند: چطور شما عربی را در سبب می خوانید؟ گفتم چرا تعجب می فرمایید؟ گفتند: ما پس جدید از این قبیل نمی پرورد. گفتم من در خانه های از علمای روحانی پرورش یافته و قسمتی از علوم قدیم و عربیت را در خارج از مدارس جدید تحصیل کرده ام. از آن پس علامه مرا به همکاری انتخاب کرد.

وی در ذیل همین یادداشت ها می دهد:

" عملاً معاونت اداره لغت نامه با این جانب بود تا در سال ۱۳۲۴ مجلس شورای ملی اداره لغت نامه را از منزل دهخدا به مجلس منتقل ساخت و دهخدا این جانب را به ریاست آن اداره " معرفی کرد و سپس دو وصیت نامه در باره وصایت این جانب بر او مر لفت نامه مرقوم داشتند که در روزنامه ها و مجلات وقت به چاپ رسید. دهخدا در اسفند ۱۳۲۴ به رحمت ایزدی پیوست. کار لغت نامه را همچنان تا سال ۱۳۲۶ در مجلس شورای ملی ادامه دادیم و سپس به دانشکده ادبیات دانشگاه تهران منتقل شد و تاکنون بدین خدمت خطیر مشغولیم. "

اما نت ادبی دکتر معین تا بدان حد شهرت یافته بود که نیمه اولی در وصیت نامه خویش می نویسد: " بعد از من هیچ کس حق دست زدن به آثار مرا ندارد. بجز دکتر محمد معین اگرچه او مخالف ذوق من باشد. دکتر محمد معین حق دارد در آثار من کنجکاو کند... دکتر محمد معین که هنوز در اندیشه ام مثل کسی است که او را دیده ام. اگر شعرا می توانم قیم برای ولد خود داشته باشم دکتر محمد معین قیم است و لوائین که او شعر مرا دوست نداشته باشد. "

شادروان دکتر معین با سمت ریاست سازمان لغت نامه این خدمت را تا روز ۹ آذر ۱۳۴۵ / ۳۰ نوامبر ۱۹۶۶ ادامه داد. در آن روز وی، ظاهراً " بر اثر سکته " مغزی در دفتر گروه زبان و ادب فارسی دانشکده ادبیات دچار بی هوشی موقت شد و در بیمارستان آریا بستری گردید. در ترجمه حال وی در ذیل فرهنگ معین آمده است که: " در شرمین عارضه و اشتباه اطباء، به حالت اغما افتاد و در ۱۴ مرداد ۱۳۴۶ به کانا دا حرکت داده شد و در ۱۵ آبان ماه ۱۳۴۶ پس از بازگشت به تهران در بیمارستان فیروز گربستری گشت و در ۱۳ تیرماه ۱۳۵۰ در همان بیمارستان به رحمت ایزدی پیوست.

در حقیقت تربیت علمی و فکری دکتر معین، پس از فراغ از تحصیل، در اثر همکاری و هم نشینی با علامه دهخدا و در زیر دست وی صورت گرفت. تما با دهخدا راه آینه معین را مشخص کرد و چون دهخدا با داشتن تمام فنون فضا یل مردی لغت شناس بود، معین نیز به همین کار روی آورد. نیز مطالعاتی که وی در زبان های ایران پیش از اسلام داشت موجب شد که کارهای وی در این زمینه را ارزشی خاص باشد. بقیه در صفحه ۷

طرح سؤال های کوچک و ظاهراً " پیش پا افتاده، برسدین معنی واژه های مانده آب و نان و نخ و مانند آن ها، و موشکافی در آن به دانشجو می آموخت که تحصیل در رشته زبان و ادب فارسی غیر از سخن گفتن بسیدین زبان است و برای سخن گفتن به فارسی اصلاً " مدرسه رفتن ضروریست. کافی است که کسی درجا مع فارسی زبان به دنیا آید یا در آن بزرگ شود یا دست کم چند سالی را بگذراند.

دانشجویان، خاصه آنان که اهل درس و بحث و تحصیل و تحقیق بودند پس از مدتی قریب به یک ماه به روشنی درمی یافتند که در پس این قیافه خشک و خشن، چه دل مهربان، چه احساسات انسانی، چه اخلاق پاکیزه و چه ذوق سرشاری نهفته است. در حقیقت به گمان نویسنده این سطور، دکتر معین از آن کسانی بود که از بس خوب، از بس انسان و جوانمرد و مهربان و بزرگوار و کم آزار بلکه بی آزار و خدمتگزار بود، از این گسه مردم در نخستین دیدار او را بشناسند و طبیعت و خلق و خویش را بدانند اندکی بیم داشت. می ترسید از این همه مهربانی و انسانیت سو استفاده کنند و او را در محظور بگذارند. از این روی آن نقاب خشکی و جدی بودن را بر چهره می گذاشت تا روزی که حریف خود را بشناسد، و چون می شناخت یک باره به مردی با ذوق، بگسو و بخند، تردماغ و اهل مزاح بدل می شد. وی از آموختن از هیچ کسی احساس شرمندگی نمی کرد. اگر می دید دانشجویی در موضعی از او بیش تر اطلاع دارد، به سادگی تمام او را به دفتر خود فرا می خواند، در باره آن موضوع از او پرسش های کرد و نتیجه را روی یادداشت کوچکی (فیش) می نوشت و به کناری می نهاد. سپس به گفتن و خندیدن یا بحث در اوضاع و احوال و مسائل جاری روز می پرداخت.

دو خا طره دیگر نیز از وی دارم که یاد کردن آن بی فایده نیست. نخست آن که وقتی به سال ۱۳۴۲ از رساله دکتری خویش زیر عنوان " سبک خراسانی در شعر فارسی " دفاع می کردم هیأت رسیدگی از پنجم استاد ترکیب شده بود که عیارت بودند از: دکتر حسین خطیبی استاد آوازه و رئیس جلسه. شادروان دکتر محمد معین و سعید نفیسی و آقایان مدرس رضوی و دکتر سیدما دق گوهرین اعضای هیأت، و گوویان آخرین جلسه دفاعی بودند که از پنج تن ترکیب می شد. از آن پس هیأت رسیدگی را به سه تن تقلیل دادند.

باری، پس از سخنی کوتاه از دکتر خطیبی در معرفی بنده و سپس خواندن خطابه دفاع، رئیس جلسه از استادان خواست که اگر سئوالی دارند، با دفاع کننده در میان بگذارند. سه تن از استادان، سعید نفیسی، مدرس رضوی و دکتر گوهربین گفتند سئوالی ندارند. نوبت به شادروان دکتر معین رسید. نخست جمله ای چند در باره زحمتی که دانشجو در تهیه رساله کشیده است از حد و سپس از پرسش کرد. سؤال های متعدد، شاید ده سؤال یا بیشتر، یکی پس از دیگری طرح می شد. جلسه ای که گمان می رفت بیش از ده دقیقه طول نکشد بیش از دو ساعت ادامه یافت و من تقریباً " در تمام مسائل مربوط به رساله ناگزیر به پاسخ دادن و سخن گفتن شدم. سپس پایان نامه به تصویب رسید و مجلس تمام گشت. پس از پایان جلسه دکتر معین مرا پیش خواند و گفت: معذرت می خواهم که این همه از سئوال کردم. او را سپاس گفتم. گفت علتش آن بود که دیدم تو در این کار بسیار زحمت کشیده ای و این همه آدم از دانشجو و استاد که در جلسه حاضر شده اند (و آن جلسه بسیار پرجمعیت بود) فقط حجم رساله را می بینند و چیزی از آن درک نمی کنند و زحمت تو را شناخته می مانند. این بود که خواستم حاضران بدانند چه اندازه در کار خود رنج برده ای. روانش شاد، که در هنگام پرسش نیز همان دقت نظر و موشکافی کلاس درس را داشت.

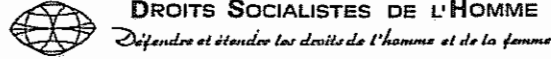
خا طره دوم آن است که چند روزی پس از دفاع رساله ام، دانشسرای عالی مرا دعوت کرد که با درجه دانشیاری (بدون طی چهار سال دوره استادیاری) در آن جا به خدمت بپردازم. من بر اثر هوشی جوانی، و خامی فکر، پیش خود خدمت در دانشگاه تهران را دوست تر داشتم. از سوی دیگر خدمت در دانشسرای عالی فقط به صورت تمام وقت بود، در صورتی که در دانشگاه تهران آن وقت هنوز ممکن بود که معلمی به صورت نیمه وقت خدمت کند و من آن را ترجیح می دادم. در میان استادان با دکتر گوهربین از همه بیشتر آشنا و در حقیقت دوست نزدیک بودم. به مشورت نزد او رفتم. گفت: من در این مسائل زیاد دواورده نیستم، و راست می گفت که جز به تدریس خویش به کاری نمی پردازم. وی در ادامه سخنش گفت: اگر می خواهی با کسی مشورت کنی که هم بصیرت داشته باشد و بر جزئیات کار واقف باشد، و هم جز به خیر و صلاح تو سخن نگوید، نزد دکتر معین برو، او مردی است از آن ده که در مشورت جز خیر و صلاح طرف چیزی را در نظر نمی گیرد. نزد شادروان معین رفتم و گفتم:

گفتگوی قیام ایران با رئیس حقوق سوسیالیست بشر

شاپور بختیار چون بسیاری از ما غربیان فریفته انقلاب اسلامی نشد

قیام ایران با آقای بئر برسی رئیس حقوق سوسیالیست بشر درباره نظرگاه‌های سوسیالیست‌ها از حقوق بشر، دفاع و توسعه آن به گفتگو پرداخت. آقای بئر برسی ضمن توضیح نظریات خود، سخن از رژیم‌های دیکتاتوری و در نتیجه از رژیم استبداد دینی حاکم بر ایران به میان آورد و در ارزیابی مخالفان رژیم خمینی، شاپور بختیار رهبر نهضت مقاومت ملی ایران را، فرزانده و وفادار به دموکراسی و سوسیالیسم صمیمی توصیف کرد.

چون استبداد دینی به توقیف رهبران حزب توده دست زد، دریا فتند که دچار اشتباه شده‌اند. مسلم است که چنین کسانی را جایی در میان آزادبخت‌ها نیست، زیرا آنان در حبس و شکنجه و تیرباران گروه‌کشی از مخالفان رژیم آیت‌الله مستقیم ویا غیرمستقیم دست داشتند و حال که آیت‌الله به خود آنها پرداخته بود اینان به یاد آزادی و دموکراسی و حقوق بشر افتاده بودند...



بئر برسی، رئیس حقوق سوسیالیست بشر

با آگاهی برای نقض دائمی حقوق بشر بدست حکومت‌هاست که حقوق سوسیالیست بشری هشت سال عمر خود تظا هسرات گوناگون برپا کرده است. هواداران حقوق سوسیالیست بشر سیمده هفته تمام هر پنجشنبه در برابر سفارت آرژانتین علیه دیکتاتوری این کشور تظا هرات اعتراض آمیز برپا کرده‌اند که در این تظا هرات هنرمندان و برجستگانسی چون ایو مونتان، میشل پیکولسی، گاترین دونوو، سیمون سینبوره، آتالی و... شرکت جسته‌اند.

" ما طرفدار حکومت‌های لائیک (غیردینی) هستیم. طرفدار از حکومت لائیک است که ما را به شاپور بختیار نزدیک می‌کند. اگر حکومت لائیک وجود نداشته باشد، حقوق بشر موضوع پیدانمی‌کند، زیرا انسان‌ها در حکومت دینی برانگیخته‌اند. آنان که جزو گروه دینی مسلط‌اند، بر بیرون دیگران در این برتری خواهند داشت. در این باره با بن بلا و بنی‌مدر ورجوی گفتگوی بسیار داشته‌ام. من هرگز نمی‌توانم با یک جمهوری دینی موافق باشم. می‌بینید که ما و شاپور بختیار تا چه اندازه همفکریم..."

در شرایطی که جنبش‌های قشری اسلامی اینجا و آنجا با لایمی گیرد و از آن تروریسم و خشونت و نقض حقوق بشر نتیجه می‌شود، رئیس حقوق سوسیالیست بشر نمی‌تواند نسبت به این رویدادها بی‌تفاوت باقی بماند. بئر برسی در این باره می‌گوید: " این گونه جنبش‌ها، واپسگرا و فراطبی و مآء لاء ضد پیشرفت و ترقی و بسط حقوق بشر هستند. علاوه بر آن، قشریون اسلامی ضد تمدن غرب و ارزش‌های غربی‌اند، دموکراسی‌های غربی که مبتنی بر کثرت‌گرایی‌اند، طبعاً " با گروهی از مردمان که می‌خواهند برانگیخته‌اند، تغییرناپذیر و متعلق به سده‌های پیش حکومت‌های دینی برپا کنند به مقابله فوری بر نمی‌خیزند. اما اگر کار به آنجا برسد که این گروه‌ها در دشمنی با دموکراسی و تمدن غرب دست به عمل بزنند بدین است که ارزش‌های غربی به دفاع خواهند پرداخت. از شاپور بختیار رها به دموکراسی‌های غربی هشدار داده‌است که اشتباه مونیخ را تکرار نکنند تا ناچار از تحمل جنگی خونین نشوند. با آنکه بختیار آن دوره برآمدن نازیسم و سهل‌انگاری‌های دموکراسی‌های غربی را زندگی کرده‌است، اما من از آینده دموکراسی نمی‌ترسم. باید بخاطر داشته‌اند که در سال‌های ۱۹۳۵ دموکراسی‌های غربی در سراز تجربه و عمل بودند. هنوز قوام و استحکام نیافته بودند و هنوز قبیله‌گرایی اروپایی قرون وسطی زنده نشده بود. اما امروز، این دموکراسی صاحب سنن و آداب و ضوابط مستحکم است. دموکراسی‌ها ممکن است در برخورد با کج‌اندیشان و متمصبان بی‌روح و حمله‌یکار زنگین، اما مطمئن باشید که این مآش‌ات و مآذ را جویی حد و مرز معینی دارد. اگر فراطیون اسلامی یک روز برآستی در مدخله به دموکراسی غربی برآیند، ما نیز برای دفاع از تمدن و ارزش‌های جامعه خود که بدست‌آل انقلاب‌ها و کوشش‌های چندین نسل مستقر شده‌است، اسلحه بدست‌آسوا هییم گرفت..."

حقیقت است که و پیشرفت و ترقی ایران را در برقراری آزادی می‌دانست و بخاطر این هدف از زندان و محرومیت‌ها نهراسید. پس از پیروزی استبداد دینی در ایران، بختیار با دیدگر، در بحبوحه با لاکیری جاذبه انقلاب ایران در هرسو، در برابر آیت‌الله قدعلم کرد و چون بسیاری از ما غربیان، فریب نخورد. بختیار یک سوسیال دموکرات وفادار و معتقد است. ما و او بطور طبیعی در یک صف قرار داریم...

بئر برسی به اقتضای مسئولیتش در حزب سوسیالیست فرانسه و به ویژه در سال‌های "حقوق سوسیالیست بشر"، با بسیاری از مخالفان از آفریقای لاتین، آسیای و آسیای جنوب شرقی در ارتباطی تنگاتنگ است. این روابط با مخالفان سیاسی دیکتاتوری‌ها طی چند سال به او ویا رانش که از نخیکنان فکری و سیاسی‌اند، این فرصت را داده‌است که از این پس وفاداران صمیمی دموکراسی و حقوق بشر را در میان مخالفان ویا مدعیان مخالفت با دیکتاتوری‌ها با زشنا سند تا دچار تکرار اشتباهات نشوند. بئر برسی مورد حزب توده را مثال می‌زند و می‌گوید:

" ما با حزب توده و رهبری آن با رها با ما تماس گرفته‌اند. آن‌ها حکومت خمینی را فداستعمار و فدا میریالیسم توصیف می‌کردند، اما پس از مدتی،

سقا رشا نه‌های کشورها بی که حقوق بشر به دست حکومتگران آن‌ها برپا گذاشته می‌شود، مورد اعتراض سازمان یافته حقوق سوسیالیست بشر قرار گرفته‌اند و این کوشش‌ها در حالی صورت می‌گیرد که بئر برسی به عنوان رئیس این سازمان، در مورد مخالفان سیاسی بئر برسی از دیکتاتوری‌ها نیز به تجدیدنظرهایی دست زده‌است. مورد ایران مثال جالبی است. بئر برسی می‌گوید: " من با آقای مسعود رجوی و سازمان وی را بدهای نزدیک داشته‌ام. شخص رجوی با رها در جلسات و مناظرات ما شرکت کرده‌است. اما چند سال اقامت وی در فرانسه و عملکرد سازمان مجاهدین ما را به تجدیدنظرهای دربار رجوی واداشته‌است. رجوی می‌خواهد یک حکومت اسلامی دیگر در ایران برپا کند و هر حکومت دینی در ذات خود دیکتاتور است. یک حکومت دینی، لاجرم بیرون ادیان دیگر را بعنوان مخالف خود می‌انگارد و نقض آزادی‌ها از همین جا آغاز می‌شود. آقای رجوی در بحث‌هایی که داشتیم می‌گفت قبیله " اسلامی" برای جمهوری دموکراتیک، عملی تاکتیکی است. در اروپا رویی با خمینی ناچاریم به اسلام دست بیاویزیم. این، خود نیرنگ بازی سیاسی است. رهبری که با ملت خود نیرنگ می‌بازد پس از به قدرت رسیدن به هر کاری می‌تواند دست زند.

آقای رجوی یکسال و چند ماه پیش بمن گفته بود که به عراق خواهد رفت و این عمل او یک خودکشی تمام عیار سیاسی است. اگرچه ما به دولت فرانسه برای گسیل رجوی به بغداد اعتراض کرده‌ایم، اما حقیقت آنست که او زما هم‌پیش آمده این سفر می‌شد.

با آقای بنی مدرنیزه همین گفتگوها را داشتیم. اگر بنیای حکومت بر "لائیسیته"، نباشد حکومت‌الله مورد نظر قرار گیرد تا لی فاسد آن‌ها منگیر مردم می‌شود. حقوق سوسیالیست بشر مدعیان مخالفت با دیکتاتوری‌ها را از ارزیابی می‌کنند. تجربه به ما موخته‌است که رهبران سیاسی در تبعید همواره از آزادی و دموکراسی دم می‌زنند اما مورد رجوی آشکارتر از آن بود که مدت طولانی در اشتباه بمانیم. کیش شخصیت پرستی، افسانه ازدواج‌هایش که آن را با سرنوشت تاریخی ملت ایران درمی‌آمیخت و عدم تحمل مخالفان سیاسی جای تردیدی باقی نگذاشت که وی با میانی آزادی و دموکراسی و حقوق بشر بیگانه است...

تجربه مخالفان سیاسی خمینی در فرانسه، بئر برسی و گروهی از رهبران حزب سوسیالیست فرانسه را به دوباره نگری بر رهبران سیاسی مخالف رژیم استبداد دینی واداشته‌است. بئر برسی در این باره فاش می‌گوید:

" ما با شاپور بختیار و خویشاوندی‌های فکری و عقیدتی بسیار داریم. این رهبر سیاسی در طول دهه‌های زندگی خویش به آرمان‌های آزادیخواهانه دموکراسی وفادار مانده‌است. نگاه به سرفصل‌های مهم فعالیت‌های سیاسی بختیار در دیکتاتوری شاه گویای این

فرانسویان در موضوع حقوق بشر از بسیار نمی‌برند که در ماه اوت ۱۷۸۹ سندهی تاریخی به تصویب مجلس ملی این کشور رسید که اگر آن را سند پایه‌گذار حقوق بشر در دنیا می‌نامند، گزاره‌های در میان نیست. حدود پنجاه و نه سال بعد - به سال ۱۹۴۸ - اجلاس عمومی ملل متحد، اعلامیه حقوق بشر را تصویب کرده‌است. امروز همه اعضای این سازمان بین‌المللی از امضاء کنندگان این اعلامیه‌اند.

با این حال از سال ۱۹۷۸، گروهی از نخیکنان فرانسوی به بنیای نگذار "حقوق سوسیالیست بشر" برخاسته‌اند که رئیس آن، آقای "بئر برسی" درباره این سازمان چنین می‌گوید:

" سند تاریخی ۱۷۸۹ با رلمان فرانسه و اعلامیه ۱۹۴۸ بطور مطلق ناظر بر حقوق بشرند. این دو سند که یکی در اوایل قرن هیجدهم و دیگری در نیمه اول قرن بیستم تهیه شده‌اند، جوا بگوی تحولات و تغییرات روزین در موضوع حقوق بشر نیستند. اصول اساسی دوسند، آزادی بیان، آزادی سفر، آزادی انتخاب محل اقامت و آزادی افکار و عقاید سیاسی، مذهبی، قومی و... را در بر می‌گیرد. هر دو سند شکنجه و حبس و نفی بلد انسان‌ها را بخاطر عقایدات سیاسی مذهبی و قومی محکوم میکنند. اگر می‌گوئیم که این دو متن با تحولات امروز هم‌آهنگ نیستند، فراموش نمی‌کنیم که صدور این دو اعلامیه در شانسی رسمی و فضیلت و آزادی انسانی، واقع‌شده‌ای بزرگ در جامعه بشری بوده‌است. با این حال، امروز حقوق بشر گستردهی ویژه‌ای طلب می‌کند: حق فرهنگ، حق دفاع از محیط زیست، حق ارد و طسرد رژیم‌های خودکام که دشمن حقوق بشرند، حق نام محدود ابداع و ابتکار در زمینه‌های گوناگون ذوقیات، اگرچه گاه این حق ابتکار با سبک‌ها و مسلک‌ها و مکتب‌های جا افتاده و حاکم تناقض داشته باشد و حقوق دیگر... که از اقتضای زمانه ماست."

بئر برسی، در این مورد، رژیم‌های حکومتی را مثال می‌زند و می‌گوید: " نظام پادشاهی دموکرات ویا جمهوری‌های آزاده، شیوه‌های مناسبی برای حکومت است، اما در این نظام‌ها حقوق بشر و دموکراسی سیاسی و اقتصادی تمام و کمال مورد توجه و عنایت قرار نمی‌گیرد.

بی‌عدالتی‌های ناشی از قدرت پول و یا تسلط گروه‌های متنفذ سیاسی و اقتصادی در به روی شکوفایی آزادی و عدالت اجتماعی فروری بندد. در چنین صورتی است که ما سوسیالیست‌ها به همراه آزادگان و سوسیال دموکرات‌ها در سراسر دنیا، بخاطر بسط و گسترش فکر عدالت خواهی، تساوی و حفظ و توسعه حقوق بشر می‌کوشیم. در این راه تنها نیستیم. مردان صاحب فضیلتی که استحکام و پیشرفت جامعه بشری را در برقراری اصول عدالت اجتماعی می‌دانند در همه جای دنیا با ما همراه‌اند.

سوسیال دموکرات‌هایی چون شاپور بختیار ایرانی، همراه با فرزندانسی از چهار سوی جهان، حقوق سوسیالیست بشر را تأیید می‌کنند، زیرا ضرورت گسترش حقوق بشر در مقابل با بی‌عدالتی‌ها امری تردیدناپذیر است. در راه برقراری عدالت اجتماعی و بسط و توسعه حقوق بشر این فرزندانگاند که نقش عمده‌ای ایفاء می‌کنند."

بئر برسی، رئیس سازمان حقوق سوسیالیست بشر تا کید می‌کند که امروز در جهان ما حقوق بشر در کشورهای بسیاری زیر سلطه نظام‌های گوناگون نقض می‌شود. شکنجه و زندان و تیرباران انسان‌ها بخاطر عقاید سیاسی، دینی و قومی بطرز تأسف‌آور برقرار است.

بقیه از صفحه ۶

عاشق

بی‌قرار

دانایی

آثار دکترمعین بسیار است: مزدینا و ادب فارسی (رساله دکتری) - حافظ شیرین سخن - چند جزوه در دستور زبان فارسی (قاعده‌های جمع، اسم مصدر - حاصل مصدر، اضافه - شماره - هفت و هفت پیکسر - تصحیح دانشنامه - علاقی - چهار مقاله نظمی عروضی - جامع حکمتین - مجموعه شعرا استاد دهخدا - شرح قصیده ابوالهیثم - برهان قاطع با حواشی و تخطیقات فراوان و بسیار مفید و نیز مقاله‌ها و آثار روشن رانی‌های بسیار که شرح آن‌ها در این گفتار نمی‌گنجد. یکی از تاء لیفات اساسی وی فرهنگ معروف معین در شرح جلد است که تاکنون پنج بار به طبع رسیده چاپ اول آن در ۱۳۴۳/ ۱۹۶۴ صورت گرفته است.

معین از میان زبان‌های اروپایی فرانسوی و انگلیسی را نیک می‌دانست و بدین دو زبان سخن می‌گفت. وی بارها به دعوت دانشگاه‌های شرق و غرب (اروپا - آمریکا - شوروی) رهسپار آن کشورها شده و سخن رانی‌ها کرده و خطابه‌ها خوانده و تحقیق‌ها داشته و کتاب جامع حکمتین تا صرخرو کسه نخستین با توسط هانری کربن و دکترمعین، با توضیحات و تعلیقات به زبان‌های فارسی و فرانسوی از سوی انجمن ایران و فرانسه طبع و نشر شد و به دریافت جایزه از فرهنگستان فرانسه نایل آمد.

نامه‌ها و نوشته‌ها



چاپ تمام با قسمتی از نامه‌ها و نوشته‌های خوانندگان گرامی فقط برای منعکس کردن نظریات و عقاید و برداشت‌های شخصی نویسندگان نامه‌هاست. با داده‌های خودکام طبع و نشر نامه‌ها و نوشته‌های خوانندگان لزوماً به معنای موافقت و هم‌رازی ارگان مرکزی نیست. این نوشته‌ها نیست. این صفحه در حقیقت منعکس کننده عقاید گوناگون و به منزله تریبون آزاد است. از نویسندگان نامه‌ها تقاضای کنیم نام و نشان خود را ذکر کنند و در صورتیکه نخواهند نامشان چاپ شود با داده‌ها و نوشته‌ها تا نامشان محفوظ بماند. افزون بر این، از چاپ نامه‌هایی که در آن‌ها نسبت به ایتخان و گروه‌ها حکت حرمت شود و یا عفت و بزرگواری قلم ملحوظ نگردد، منذوریم.

تجربه دمکراسی

نوشته‌اید "تعمدات احزاب حداقل در اکثر اوقات نتایج منفی داشته‌است" سؤال متقابل این است که اگر مالیت را به دمکراسی می‌دهیم، به چه حقیقت می‌توانیم، برای "حزب" پیمان‌ها و حدواندازه قائل شویم؟ دمکراسی را باید آغاز و تجربه کرد و مشکلات آن را تا ب آورد؛ بدیهی است، در مسیری که ما در هوس حزب‌سازی خاموش خواهیم شد و احزاب واقعی و پویاییه جای خود را باز خواهند کرد.

همچنان بر آنچه در آن مقاله در ارتباط با عقاید مدعی آمده بودنا کید می‌کنم که "دکتر مدعی گرچه خود حزب ساز نبود، ولی به ترکیب جبهه ملی، بنا بر اجتماع احزاب ملی با فاشیاری داشت و این را حتی در نامه‌ای خطاب به دانشجویان تصریح کرده‌است. و این هیچ منافاتی با نظر صحیح شما ندارد که نوشته‌اید "مدعی مایل به تبدیل جبهه ملی به یک حزب نبود" درخاتمه یادآوری می‌شود که میدان دادن به رویش احزاب ملی همانگونه که حتی از ظاهر جمله پیداست، هیچ سختی با سیستم یک حزبی و یا حزب فراگیر ندارد که بسی از مصیبت‌های امروز شمر اینگونه اوامر و "هوس"ها است.

آقای میرفندرسکی و اسرار گوادولوب

آقای میرفندرسکی و اسرار گوادولوب

در شماره گذشته شرحی در قیام ایران به عنوان معرفی کتاب "اعترافات ژنرال" که چاپ جدید کتاب "حقایق در باره بحران ایران" نوشته ارتشبد قهر باغی بود، درج کرده بودید. به این مناسبت من دوباره کتاب ارتشبد را مروری کردم، مشکلی که دو سال پیش هنگام خواندن کتاب داشتم پدید آمد. آن را با شما مطرح می‌سازم شاید بتوانید به حل آن کمک کنید.

ارتشبد قهر باغی در صفحه ۲۸۰ کتاب خود در توضیح یکی از جلسات شورای امنیت ملی که در بهمن ماه ۱۳۵۷ تشکیل شده بود، می‌نویسد:

"در پایان مذاکرات همین جلسه آقای احمد میرفندرسکی وزیر امور خارجه گزارش جریان کنفرانس گوادولوب را به شورا ارائه و آن را قرائت کرد، منظور این بود که به اعضای شورای امنیت ملی نشان بدهد تصمیم خروج اعلیحضرت از ایران، در گوادولوب با توافق چه چار دولت آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان اتخاذ شده و بازگشتی در میان نیست."

با توجه به اینکه آن موقع من در اروپا بودم و با علاقه تمام اخبارهای جراید را دنبال می‌کردم و چنین گزارشی در باره کنفرانس گوادولوب در هیچ یک از وسائل خبری منتشر نشد، می‌خواهم از آقای احمد میرفندرسکی که اکنون بنا روزنامه‌ها همکار دارد سؤال کنم، اظهارات ارتشبد قهر باغی در این مورد تا چه حد صحیح است و اگر صحیح است، اسرار کنفرانس گوادولوب را محرمانه گوادولوب از چه طریق به دست ایشان رسیده است که حتی از جزئیات تصمیمات اسراران چهار کشور بزرگ با این دقت مطلع شده‌اند؟

با امتنان و احترام
سعید رهنما

شریعتمداری و شورش تبریز

مقاله‌ای که در باره مرگ آقای شریعتمداری در قیام ایران به چاپ رسیده است، سف برانگیز بود. مگر فراموش کرده‌اید که شورش سازمان یافته پیش از انقلاب در تبریز روی داد و طرفداران آقای شریعتمداری در زمان نخست‌وزیری آقای جمشید آموزگار، طی یک روز ۷۵ با تک و چندین سینما و مغازه را در آن شهر به آتش کشیدند و ویران کردند؟

همه میدانیم که در شورش ۱۵ خردادماه ۱۳۴۲ نیز آقای شریعتمداری با خمینی همراهی کرد و به روایت بسیاری از گواهان، گنا هکار بزرگ یعنی خمینی را از مجازات نجات داد و با وساطت نزد شاه او را از زندان آزاد کرد.

مسلم است که در رژیم پیشین اشتباهات فاحشی روی می‌داد که پادشاه خود به آن اعتراف کرد اما دیر شده بود و کسان آن شریعتمداری‌ها بنزین بر سر اسرار خاک وطن ریخته و کبریت کشیده بودند. اگر دکتر شاپور بختیار پیش از شریف‌آما می‌برسر کار می‌آمد نه تنها وضع ایران به اینجا نمی‌کشید بلکه در این مدت می‌توانست در تجربه دمکراسی و آزادی قدم‌های بلند بردارد و حکومت قانون برای همیشه مستقر شود. غرض آنست که در نشریه متین قیام ایران، دنیا را احساسات زودگذر و نروید و کسانیکه راه‌های گز برای وطن قدمی برنداشته و در مواقع خطری به پاری می‌گردم برنخاسته‌اند، بزرگ نکنید.

با احترام - آلمان - ب - ح

شریعتمداری، عالم دین

در نشریه قیام ایران شماره ۳۱ مسلسل ۱۵۶ نامه‌ای تحت عنوان (فریبکاری) به چاپ رسیده‌اید که در متن آن نامه به مرحوم حضرت آیت‌الله العظمی آقای شریعتمداری (دام‌برکات) اشاره شده است.

ما ابتدا به نویسنده نامه عرض می‌کنیم اولاً آقای شریعتمداری یک عالم دینی و یک راه‌نما مسلمانان بوده و همیشه مقلدین خود را به درست اجرا کردن قوانین دین اسلام و کمک به برادران و خواهران دیگر دعوت و هدایت کرده‌است و همواره با احترام گذاردن به دین اسلام از آن پاسداری می‌کرد و از ریخته شدن خون مردم به دست همدیگر مخالفت می‌کرد و شخصاً در مقابل اعمال زورگویی مقاومت می‌کرد چنانچه در مقابل فساد و ظلم‌خاندان پهلوی رژیم ضد انسانی و فساد اسلامی خمینی ایستادگی کردند.

زمانی که در ایران همه گروه‌ها به خمینی لیبیک گفتند (مجا‌هدین - چریک‌های فدائی - توده‌ای‌ها - جبهه ملی‌ها و...) او را پدر پیر لقب دادند، آقای شریعتمداری بود که مردم را برافروخته خمینی آگاه می‌ساخت و به دنبال ایشان حزب خلق مسلمان بود که در باره یگان به کمک مردم قیام کرد (۰۰۰). یادشان گرامی و روحشان شاد باد.

سوئیس - پیروان راه خلق مسلمان
اهالی آذربایجان - سید خسروم رالانی

دشواریه‌های پناهندگان ایرانی

من یک پناهنده ایرانی در کشور جمهوری فدرال آلمان در استان باویر هستم و مدت ۱۶ ماه مواجه با سختی‌ها و مشکلات فراوانی در این قسمت از کشور آلمان بودم و هستم. بعنوان یک ایرانی و به نمایندگی از تمام ایرانیان پناهنده ساکن باویر لازم دیدم نکاتی را به عرض هموطنان عزیز در ایالت‌ها و کشورهای دیگر برسانم.

مشکلات ما در اینجا به آن حد زیاد است که هدف اصلی را در مبارزه با رژیم خودکامه خمینی فراموش کرده و تمام وقتمان صرف حل این دشواری‌ها میشود. نمونه‌هایی از این مشکلات را می‌شمارم:

- ۱ - زندگی در اقامتگاه‌های شلوغ و کثیف و برخورد‌های شدید ملیتی ما بین عرب‌ها و سری لانکا‌ئی‌ها، هندی‌ها و پاکستانی‌ها، غنا‌ئی‌ها و...
- ۲ - بیماری‌های مزمن و مسری مانند سل و بیماری‌های عصبی که مانند سرما خوردگی واگیردار شده و تقریباً همه به آن مبتلا هستند که در چند مورد از شدت و خامت کار به بیماران روانی کشید.
- ۳ - زندگی در میان انواع حشرات، پشه‌ها، سوسک‌ها، کبوترها، شوره‌پوشان و...
- ۴ - هزینه غذا به قیمت ۲۵ مارک در هفته که این مقدار یک چهارم مقدار اصلی برای بیکاران آلمانی است کمبود ویتامین، کالری و پروتئین و انواع بیماری‌های پوستی و ریزش مو
- ۵ - ۱۲ مارک پول توجیبی در ماه برای تهیه صابون، تلفن و غیره - بدون اجازت کار و خروج از محدوده شهر.
- ۶ - رفتار خشن مسئولان شهر با پناهندگان سیاسی
- ۷ - نداشتن اجازت تحصیل و حتی یاد گرفتن زبان آلمانی
- ۸ - پناهندگان بدون مدرک و تحصیلات در همه دشواری‌های معمولی در این اردوگاه‌های تربیتی خردکننده است.

چندین بار به مسئولان شهر پیشنه‌ها کردیم به ما اجازت کار بدهند که در آن صورت هیچگونه پول و کمک لازم نداریم. در جواب به ما گفتند:

شما با پناهنده هستید نه بیشتر: یک خفه شوید موء دبانه بعد از تمام تلاش‌ها برای پیدا کردن یک راه حل مشکلات خود را شما پناهندگان نهضت در استان باویر در میان گذاشتیم ولی متأسفانه به خاطر نداشتن قدرت اجرایی در یک کشور بیگانه این راه‌ها هم بسته دیدیم ولی هیچ وقت کمک‌های نهضت در این باره از یادمان نخواهد رفت. و در آخر به این فکر افتادیم که با درج مشکلات ایرانیان در این منطقه در روزنامه قیام ایران، تمام هموطنان ایرانی و ایران دوستان عزیز را از این بابت آگاه سازیم. در باره تمام موارد بالا مدارک کافی موجود می‌باشد که در صورت لزوم با همکاری نهضت مقاومت ملی آن‌ها را ارائه خواهیم داد. به امید پیروزی - ایران هرگز نخواهد مرد.

س - تکاور

نامه نویسی با دست چپ

من هم مانند بسیاری دیگر از هموطنان چند سالی است که ترک وطن کرده‌ام و در غربت بصری برم و در تمام این مدت سعی کرده‌ام که همیشه در جریان اخبار و اتفاقات مربوط به کشور قرار بگیرم. البته، گهگاهی هم بطور جسته و گریخته در جریان مطالبی درباره اعدای ما بدون محاکمه و غیرقانونی و تجاوز پاسداران انقلاب به جان و مال و ناموس مردم و سنگسار کردن هموطنانم قرار گرفته بودم، ولی این "حوادث" برای محکوم کردن رژیم اسلامی بنظر من کافی نمی‌رسید. تا اینکه، شما با چاپ خبر دزدی سفیر جمهوری اسلامی در دوتیوت و چاپ مقاله نویسنده چپ‌دست آقای ج - مشکان در شماره اخیر، ما را از اعمال غیرانسانی و مجازات این رژیم با خبر ساختید و حالاً من هم مانند ج - مشکان مخالف این آخوندهای دزد شده‌ام.

در پایان از بدخط بودن نامه‌ها بی‌نهایت عذرمی‌خواهم. علتش این است که اجباراً این نامه را با دست چپ نوشته‌ام، یعنی تنها دستی که برایم باقی مانده. دست راست را پاسداران انقلاب اسلامی از کارانداخته‌اند.

محسن سهرابی

۴ - سمت بانک

موضوع دیگری که موجب شکست مذاکرات با بانک شد اختلاف نظر نسبت به این مسئله بود که اساساً "بانک به چه سمت مداخله خواهد کرد. دولت ایران اصلاً می‌ورزید در این که بانک باید بعنوان عامل یا وکیل یا نماینده دولت ایران عمل کند و در قبال داد مربوطه باید تصریح شود که بانک "از طرف دولت ایران" عمل خواهد کرد. ولی بانک چنین استدلال می‌کرد که کشورهای عضو بانک بر طبق اساسنامه آن موافقت مساوی حقوق هستند و بانک نمی‌تواند سمتی اجرا کند که موافقت با نهادی از یک عضو در برابر عضو دیگر باشد و توضیح می‌داد که البته تا حدی که عمل بانک به نفع ایران باشد بانک عامل ایران خواهد بود. ولی عیناً همین وضع را در برابر انگلستان نیز یاد کرد. بنا بر این بانک اظهار می‌کرد که نمی‌تواند اعتباراتی را که حاکی از شناسایی وضع حقوقی یکی از اعضای خود و انکار وضع حقوقی دیگری از اعضای خود باشد قبول نماید. این استدلال کاملاً درست بود و مدارکی وجود دارد که نشان می‌دهد دکتر مصدق و بعضی از مشاوران دولت آن را تصدیق می‌کردند ولی بالاخره به نظریاتی از مشاوران (۱) که تصریح عبارت "از طرف دولت ایران" را لازم می‌شمرد تسلیم شدند. اما سئوالاتی که باقی می‌ماند اینست که آیا بر فرض این اشکال رفع شده بود اشکالات مربوط به سایر شرایط پیشنهادی بانک نیز رفع می‌شد. با توجه به آنچه در بالا گفته شد واضح خواهد بود که چنین نیست و بنا بر این نمی‌توان (چنانکه بعضی چنین نتیجه گیری کرده‌اند) اشکال مربوط به سمت بانک را تنها علت رد پیشنهاد بانک دانست. عیب اساسی پیشنهاد بانک بدون تردید این بود که در حقیقت با اظهار بی طرفی بانک و چون خواسته‌های دولت انگلیس را در بر می‌گرفت بی آنکه نظریات ایران را منعکس کند. علت این تمایل بانک به یک سمت نیز واضح است. به این معنی که انگلستان تا همین نظریات خود را شرط موافقت با مداخله بانک قرار داده بود و بانک عملاً خواسته انگلستان را دادایی برای اینکه کلیه نفت تولیدی ایران را به نفعی که شرکت می‌خواست به آن شرکت تحویل دهد پذیرفته بود. از نظر شرکت نفت انگلیس تا این شرط ضرورت داشت چون شرکت مزبور در سال ۱۹۴۷ (۱۳۲۶) قرار دادی با شرکت‌های استاندارد نیوجرسی و سکوئی موبیل منعقد نمود که به موجب آن از سال ۱۹۵۲ (سال بعد از ملی شدن نفت ایران) در ظرف بیست سال ۸۰۰ میلیون بشکه نفت خام به شرکت نیوجرسی و ۵۰۰ میلیون بشکه به شرکت سکوئی تحویل دهد و با فرارسیدن تاریخ شروع این معامله کمال عجله را داشت که از نفت ایران استفاده کند. واضح ترین دلیل ناموجه بودن دعوی بی طرفی بانک این بود که قصد داشت تمام نفت ایران را به بانک سابق تحویل دهد ولی موافقت نمی‌کرد که دولت ایران بتواند خود کمترین مقدار نفت خود را آزادانه بفروشد.

در تاریخ ۲۶ اسفند ۱۳۳۰ اعلامیه مشترکی از طرف دولت و نمایندگان بانک به این مضمون صادر شد که هر چند در بعضی نکات موافقت‌هایی حاصل شده ولی در چند مورد مهم اختلاف نظر باقی است. بنا بر این نمایندگان بانک به واشنگتن بر می‌گردیدند تا چنانچه بعداً "زمینه‌ای برای حصول توافق پیدا شود به ایران مراجعه کنند. اما نمایندگان از مزبور در مراجعت به واشنگتن گزارش دادند که سخت گیری‌های دولت ایران مانع از آنست که بانک بتواند در حل مسئله نفت مداخله کند.

فواد روحانی



مصدق و نهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست

استعفای دکتر مصدق

دکتر مصدق در تاریخ ۲۹ اسفند ضمن نطقی که به مناسبت تحویل سال خطاب به ملت ایراد نمود اشاره به رد پیشنهادها و بانک کرد و در توجیه تصمیم خود گفت: "نخواستیم لکه‌ای به نام خود و شما بگذاریم. همچنین روز ۲۳ فروردین ۱۳۳۱ در جلسه معارفه‌ای که برای نمایندگان مجلس هفدهم ترتیب داده شده بود ضمن اشاره به اشکالات حل مسئله نفت گفت: "راهی که ما را به جهنم می‌برد یعنی ما را از حفظ استقلال و حیثیت ملی خود دور می‌کند پیشنهادهاست".

دولت آمریکا پس از اطلاع از عدم پیشرفت مذاکرات درصدد برآمد که با ما بوس کردن دولت ایران از کمک مالی آمریکا زمین مساعی برای تجدید مذاکره با بانک فراهم کند. طی اعلامیه‌ای که وزارت امور خارجه آمریکا روز ۴ فروردین ۱۳۳۱ منتشر کرد چنین گفت: "دولت ایران چندین بار کتباً و شفاهاً از کشورهای متحده آمریکا درخواست وام و کمک مالی مستقیم کرده است که مشکلات ناشی از قطع عواید نفت را حل کند. دولت آمریکا نمی‌تواند اقدامی که برای ایران مقدور است درآمد شایسته‌ای از صنعت نفت خود بدون زیان وارد آوردن به تعیلات ملی خویش بدست آورد. این نوع کمک را موجه سازد... آمریکا همواره بر این عقیده بوده است که حل قضیه نفت ایران به نحوی که منافع مشروع ایران و انگلیس محفوظ بماند... امکان پذیر می‌باشد. ما معتقدیم که پیشنهادها با بانک بین المللی برای کمک به این موضوع فرصت مناسبی را برای رسیدن به مقصود مذکور فراهم آورده است. گویا اینکه حل این قضیه بطور حقیقت صورت بگیرد همچنین امیدواریم که فورمولی پیدا شود که برای طرفین قابل قبول باشد".

اما انتشار این اعلامیه موجب تغییر در تصمیم دولت ایران نگردید. دولت در تاریخ ۶ فروردین ۱۳۳۱ جوابی به اعلامیه بالا منتشر کرد و ضمن آن در مورد پیشنهاد بانک چنین گفت: "دولت ایران کرارا" حسن نیت خود را برای پی بردن راه حل عادلانه که مطابق تعیلات ملت ایران یعنی در حدود قانون ملی شدن صنعت نفت باشد نشان

داده است و هرگاه بانک بین المللی راه حلی پیشنهاد نماید که با تعیلات ملت ایران مغایرت نداشته باشد و دولت ایران با کمال میل در پیشرفت آن همکاری خواهد کرد.

اما بانک به علت موقعیت انعطاف‌ناپذیر طرفین و مخصوصاً دولت انگلیس نمی‌توانست پیشنهادها را بپذیرد. بطرز موهومی تعدیل کند و بنا بر این مسئله مداخله بانک بین المللی با صدور اعلامیه‌ای از طرف بانک در تاریخ ۱۳ فروردین ۱۳۳۱ به این مضمون که بعد از اعلامیه مشترک مورخ ۲۴ اسفند پیشرفتی حاصل نشده است که موجب تجدید مذاکرات شود خاتمه یافت.

فترت پنج ماهه

فاصله بین رد پیشنهاد بانک و طرح پیشنهاد بعدی دوره پرحادثه‌ای بود. شرح رویدادهای آن مدت در بخش‌های دیگر خواهد آمد. اینجا به شکل فهرست به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

تعیین دادخواستی که دولت انگلیس در خرداد ۱۳۳۰ به دیوان دادگستری بین المللی تسلیم کرده بود، تکمیل تشریفات تبادل لوایح، مسافرت دکتر مصدق به لاهه برای جواز بگوشی به دادخواست، طرح موضوع در دیوان و صدور رأی دیوان به نفع ایران ۳۱ تیر ۱۳۳۱.

رجوع شرکت سابق به رئیس دیوان دادگستری بین المللی در تاریخ ۳ مرداد ۱۳۳۱ با تقاضای تعیین دارمفسر طبق یکی از مواد قرارداد امتیاز رد این درخواست از طرف رئیس دیوان در تاریخ ۱۹ مهر ماه.

وقوع اغتشاشاتی در تهران از طرف حزب توده روز ۸ فروردین ۱۳۳۱ با شعارهای ضد آمریکا و انگلستان و اظهار عدم رضایت از جریان انتخابات و منجر شدن آن به اعلان حکومت نظامی به مدت یک ماه از تاریخ ۱۰ فروردین.

دنباله ترتیبات مربوط به انتخابات مجلس هفدهم، افتتاح مجلس روز ۷ اردیبهشت ۱۳۳۱، رسیدگی به اعتبارنامه‌ها، استعفا دکتر مصدق طبق سنسنت پارلمانی، معرفی هیئت رئیسه مجلس به شاه روز ۱۴ تیر ۱۳۳۱، رأی تمایل مجلسین به تجدید انتصاب دکتر مصدق و صدور فرمان نخست وزیری مصدق در تاریخ ۱۹ تیر.

ملاقات مصدق با شاه روز ۲۵ تیر و منجر شدن آن به استعفا مصدق و قبول آن از طرف شاه، انتصاب قوام السلطنه به نخست وزیری در تاریخ ۲۶ تیر و استعفا او در تاریخ ۳۰ تیر بر اثر جرحینش ضد حکومت او و زود خوردن خونین.

شرکت چشمگیر حزب توده در جنبش ضد حکومت قوام و تغییر وضع حزب مزبور نسبت به حکومت مصدق.

تجدید حکومت دکتر مصدق ۳۱ تیر.

تغییر وضع مجلس نسبت به حکومت دکتر مصدق، تصویب لایحه اختیارات مورد تقاضای مصدق در جلسه ۱۲ مرداد در صورتی که وقتی قبلاً لایحه مزبور در جلسه ۲۲ تیرماه مطرح شده بود بیش از ۱۵ نفر موافق نداشت. همچنین تصویب لایحه ضبط اموال قوام در همان جلسه و تصویب لایحه غلظیل طهما سبسی در جلسه ۱۶ مرداد (نظر به اهمیت وضع مجلس و لایحه اختیارات این موضوع را در بخش جداگانه شرح می‌دهیم).

۱ - ارسالان خلعت بری در جلسه ۱۰ آبان ۱۳۳۳ مجلس شورا با قرائت نامه‌ای از مهندس حسینی پافشاری در این نظر را به او نسبت داد.

کیکا وس عالیزاد

اقتصاد رو به قله!

میرحسین موسوی انقلاب سازهای را بشارت داده است. در حالی که پیش از چهار ماه از سال گذشته گفته است که امسال سال آغاز انقلاب در ما در غیر نفتی است. به عبارتی دیگر ما سال باید حرکتی آغاز شود در این جهت که کالاهای غیر نفتی روزی بتوانند جای نفت را به عنوان تنها منبع درآمد ارزی بگیرند. منتها این روزگی چگونه فرا خواهد رسید، سئوالی است که نخست وزیر رژیم هنگام جواب گفتن بدان حتماً به لگنت زبان خواهد افتاد.

ولی نیازی هم وجود ندارد که وی از این باب به خویش زحمتی بدهد. زیرا جواب این سئوال را بی آنکه آشنا نشی بسا القیای اقتصاد ضروری باشد، همه می‌دانند - حتی وکلای مجلس شورای اسلامی. همه می‌دانند که این همه اصطلاح انقلاب در ما در غیر نفتی، اگر چند سال پیش هم آغاز می‌شد، اقتصاد کشور به همین فلاکت و ورشکستگی بود همین اندازه وابسته به فروش نفت بود که امروز هست.

کشورها تنها تکنولوژی و دانش فنی بسیار پیشرفته تر نمی‌توانند حتی بخشی از سهم دلخواه خود را در بازار جهانی کالا بدست آورند - جمهوری اسلامی که جای خود دارد. کشورهای پیشرفته صنعتی هم نه تنها مدام هزینه تولید خود را پائین و کیفیت کالایشان را بالا می‌برند تا زمینه را به حریفان نیرومند نبازند، بلکه در نرخ برابری پول خود نیز تغییراتی برای رونق بخشیدن به صادراتشان می‌دهند.

ایالات متحده آمریکا، با آن تکنولوژی و دانش فنی و با آن اقتصاد نیرومند، برای آن که می‌تواند فعالیت صادراتی خود را وسیع تر گرداند، نرخ دلار را در عرض یک ساله اندکی به میزان ۲۰٪ و بیشتر پائین آورده است. فقط در بازار سیاه دلار در ایران بود که این فاصله نرخ دلار بیش از ۳۰ درصد افزایش یافته است.

میرحسین موسوی چگونه می‌خواهد این خیال خام را به یک فکر بخته تبدیل کند که دولت او در برابر ما در آنجا نشی سهمی بیش از آنچه امروز دارد، بدست آورد؟ فقط ۵ درصد از درآمد ارزی

ایران از راه فروش کالاهای غیر نفتی بدست می‌آید. تازه این هم از صدقه سر رفت است. زیرا در قراردادها کالاهای بازرگانی، شرط فروش نفت از آن را از جمله این می‌گذارند که خریدار مقداری خشکبار و فرش و گیاههای صنعتی نیز از ایران بخرد. وگرنه این مقدار را چیز را هم نمی‌توانستند بفروشند.

رژیمی که صنعت کشور را به روزی انداخته است که فقط با ۳۰ درصد از ظرفیت کار می‌کند، رژیمی که کشا ورزی مملکت را به روزی نشانده است که فقط بخش کوچکی از نیازهای جمعیت را می‌تواند تأمین کند، کدام کالای صنعتی، کدام کالای کشاورزی را می‌تواند به خارج صادر کند؟ آقای میرحسین موسوی، قاچ زبانی را نگهدار، اسب دوانی پیشکش. دولت اسلامی شما، مقلد و قارار امام، آن سهم اندکی را هم که ایران در بازار کالاهای غیر نفتی جهان داشت، از دست داد. دولت اسلامی شما نمی‌تواند نیاز داخلی ایران را از کساد و فلاکت نجات دهد، آیا خنده دار نیست که در صدتسخیر بازارهای جهانی برآمده است؟ اقرا رکنید، جزئیاتی که با تخفیف‌های کلان می‌فروشید، کدام کالاهای می‌توانید با هزینه‌های قابل رقابت در بازارهای جهانی تولید کنید؟ اتوموبیل و روغن نباتی؟ تراکتور؟ حتی تولید فرش ایران را چنان خراب کرده‌اید که دیگر، با وجود مرغوبیت، در بازارهای جهانی

قابل رقابت نیست و میدان آن را چین و با کستان و هند تسخیر کرده‌اند. کدام انقلاب در ما در غیر نفتی؟ مگر تولید کالاهای قابل رقابت، انقلاب اسلامی است که با الهام کبر گفتن بر پیشام ماها کار خود را پیش ببرد؟ آقای میرحسین موسوی، اگر صدبار، هزار بار، بر پشت بام الله اکبر بگوئی، آن قدر بگوئی که نفست پس برود، آن قدر بگوئی که جان ... (استغفراله) جانت بالاییا یسد، بخدا اگر بتوانی کشور ما را به سهم ما در آن غیر نفتی کشور آفاه کنی. بالابردن صادرات، تولید به صرفه می‌خواهد، تکنولوژی مدرن می‌خواهد، دانش فنی می‌خواهد - یعنی همه آنچه در کشور مصیبت زده ما، امروز در حکم کیمیاست.

اگر نمی‌دانی، آقای نخست وزیر - برگزیده امام، گوشی تلفن را بردار و از وزیران صنایع سبک و سنگین، از وزیر کشاورزی خود بپرس که تولیدات صنعتی و کشا ورزی در چه وضعی هستند، اگر نمی‌دانی از وزیر بازرگانی سئوال کن که ما در آن کشور چه روزگاری را می‌گذرانند. این‌ها را بپرس و بعد به مردم بگو که ما سال می‌خواهیم انقلاب در ما در غیر نفتی را آغاز کنی. بهترین کار اگر ما مت هنسوز روبه قبله نخواهید است، از او بخواهی که آب تویه دردها را اقتصاد کشور بریزد که دولت تو آن را روبه قبله خوابانده است.

بهمن سا روی

نعمت تازه‌ای به نام اختلاف!



مهران طبری

ایران و نیکاراگوئه را از حیث جغرافیایی (اقیانوس ها از هم جدا می کند. رژیم اسلامی و حکومت ما رکیست نیکاراگوئه را هم قاعدتا " می بایست اقیانوس ها از هم جدا می کرد. نه تنها از حیث جغرافیایی، بلکه بیشتر از آن، از حیث ایدئولوژیک. اما رژیم کد آیت الله رهبر - آیت الله فرماده آن فتوای صریح می دهد که جنگ مسلحانه با مسلمان هیچ اشکال شرعی ندارد، آشکارا در خوشاوندی سیاسی - مرا می بایست حکومت ما رکیست هم هیچ اشکالی نمی بیند.

اگر می گفتند که روابط شان با نیکاراگوئه روابط دودولت به شیوه متداول در نظام بین المللی است، حرف چندان نبود. ولی در اعلامیه ای که به مناسبت پایان سفر اخیر علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه رژیم، به نیکاراگوئه منتشر یافته، سخن از " محیطی ممیمانه و سرشار از حسن تفاهم " می رود، سخن از " وجوه اشتراک فراوان بین دودولت در میان است.

این " محیط سرشار از حسن تفاهم " از کجاست و " وجوه اشتراک فراوان " در چیست؟ البته نه فقط برای حکومت نیکاراگوئه که برای هیچ حکومتی نمی توان ندما به افتخار یا شکر حکومت آیت الله خمینی خود را با آن مقایسه کند، مسلما " آقای اورنگانیتسز " نمی تواند سرش را بالا بگیرد و بیه دوستی خود با رژیم حاکم برای ایران مباحات کند.

با این همه، وجوه اشتراک در میان دو حکومت اندک نیست. نه تنها هر دو رژیم از درون یک جنبش ضد استبداد سر بر آورده و هر دو، پس از رسیدن به قدرت به درجات، امیدها و انتظارات دموکراتیک مردم خود را با خونست سرکوبیدند، بلکه چشم اندازی وجود ندارد که هیچ کدام بتوانند به آرمان ها می که پیش از به قدرت رسیدن مطرح می ساختند، حتی نزدیک نیز بشوند. به عکس، هر چه زمان بیشتر می گذرد، آن آرمان ها بیشتر واپس رانده می شوند و چهره عریان زور و خونت، خود را بیشتر نشان می دهد.

وجوه اشتراک دور رژیم همین جا پایان نمی یابد. هر دو رژیم آزادی مطبوعات را از بین برده اند و بر رسانه های مکانی جنگ انداخته اند. طرفه اینکه نه تنها رویدادهای انقلاب اسلامی و انقلاب ساندینیستی تقریبا " همزمان بودند، بلکه تعطیل تنها روزنامه مخالف خوان در نیکاراگوئه درست همزمان شده است با تهدید به تعطیل روزنامه رسالت در ایران!

هر دو رژیم دارای زندانیان سیاسی بهیشتا رند که ما همیا و بلکه سالیهاست در انتظار محاکمه ای عادلانه روز شماری می کنند. یکی هزار زندانیان سیاسی دارد، دیگری دهها هزار. هر کدام به فرا خور جمعیت خویش!

در یکی بخشی از کلیسای کاتولیک در خدمت قدرت سیاسی قرار گرفته است و در دیگری دکانداران دین و طرفه اینکه هر دو، پیش از آن که به قدرت برسند، از حمایت دیپلماتیک برخوردار شدند تا پس از دستگیری به قدرت آن را بی هیچ پروا می به صورت دست افزای سیاسی خود در آورند.

می بینیم که وجوه اشتراک به هر حال این قدر هست که علی اکبر ولایتی فارسی زبان و همتای نیکاراگوئشی ای اسپانیایی زبان او بدون زحمت بسیار حرف یکدیگر را خوب بفهمند. دو شیوه مشترک سرکوبگری، دوفضای مشترک اختناق سیاسی و فرهنگی، خوشاوندی و ندیشی را سبب گردیده است که فاصله های واقعی جغرافیایی و فاصله های احتمالی ایدئولوژیک را به آسانی درمی نوردند.

نمایح آقای خمینی است. و چگون عقبنشینی و پس گرفتن حرف معمولاً برای " امام " برانزده نیست، اکبر رفسنجانی این ذمه را بر عهده می گیرد. او نه تنها به وجود اختلاف های بسیار عمیق در میان سردمداران جمهوری اسلامی اعتراف می کند، بلکه آن را یک نعمت الهی نیز می داند، چرا که می گوید در زمان پیامبر و ائمه نیز که برای مردم داوران بزرگی بودند، اختلاف وجود داشت. بدین ترتیب در جمهوری اسلامی نعمت تازه ای به نام اختلاف بر نعمت های دیگر از قبیل جنگ، جیره بندی، دادگاه های انقلاب، کمیته های انقلاب اسلامی و غیره اضافه شده است. چنان جمهوری را چنین نعمت ها می همباید.

ولی نعمت اختلاف، خود را چون یک شمشیر دودم نشان داده است. زیرا اگر به شیوه ای مطرح گردد که به جدال و تفرقه بینجامد، نه تنها دیگر نعمتی نیست، بلکه ممکن است به لعنتی تبدیل گردد و اساس جمهوری اسلامی را درهم بریزد. این هشدار است که اکبر رفسنجانی به هیئت تامنای روزنامه رسالت داده است که مدیریت آن را آیت الله آذری قمی برعهده دارد.

رفسنجانی گفت: " مواظب باشید که روزنامه به تفرقه انگیزی و اختلاف آفرینی متهم نشود که به تعطیلی آن منجر خواهد شد.

با پدید آمدن رشد که انتشار روزنامه رسالت می حکمت نبود، و آن اینک که رژیم می خواست با امکان دادن به یک صدای مخالف نه تنها حکومت که اپوزیسیون را نیز در درون خود در کنترل داشته باشد.

البته هر با رکه رژیم چنین کوشش کرد، شکستی هم خورد. تعطیل روزنامه انقلاب اسلامی به مدیریت بنی صدر، تعطیل روزنامه میزان به مدیریت مهدی بازرگان، دومنزلگاه این سفر شکست را نشان می دهد، و اکنون با تهدید به تعطیل کردن روزنامه رسالت، شکست سومی نیز در چشم انداز قرار گرفته است.

این ها نه تنها شکست سیاست رژیم را در کنترل همزمان حکومت و اپوزیسیون نشان می دهد، بلکه واقعیت دیگری را نیز برجسته می سازد، و آن اینک که اصلاح تدریجی این رژیم چیزی بیش از یک خوشاوندی کودکانه نیست. این رژیم به دست بنی صدر اصلاح شد، نه به دست بازرگان. به دست اصلاح نیز اصلاح نخواهد شد. منطق این اصلاح ناپذیری به همان اندازه که واقعی است ساده هست. حکومت های دیکتاتوری، در حد بسیار با ثبات تری از سرکوبگری نتوانستند با اصلاحات را بیاورند. تکلیف این حکومت به خودی خود روشن است. یا باید در برابر آن تسلیم شد یا با آن جنگید. راه سومی وجود ندارد.

اگر اکبر رفسنجانی مدعی است که وجود اختلاف در حکومت اسلامی نشان دهنده " ماهیت دموکراتیک آن است، سر را از سرگشا می زند.

آنچه خلعت دموکراتیک یک حکومت را معین می کند تنها وجود اختلاف در درون آن نیست، بلکه وجود وسائل و رسانه های آزاد است که اختلاف را بتوانند بوسیله آن ها فرصت بروز پیدا کنند. و گرنه اختلاف، همان طور که خود رفسنجانی می گوید، در همه جا وجود دارد. اگر صرفاً وجود اختلاف، ماهیت دموکراتیک یک حکومت را تعیین می کرد، امروز جمهوری اسلامی دموکرات ترین کشورهای جهان بود. زیرا اشکاف اختلاف ها در آن روز به روز عمیق تر و چاه پذیرتری می گردد.

آیت الله خمینی خواست اختلاف را حل کند، نتوانست. آیت الله منتظری خواست روی آن ها سرپوش بگسازد، نتوانست. امروز رفسنجانی می خواهد از فوران آن ها جلوگیری کند، و همبیش از بالادست خود موفق نخواهد شد.

وجود اختلاف های با لایبرنده بخشی از بحران است که سراسر رژیم را فرا گرفته است. این بحران با حکومت اسلامی زاده شد و فقط با نابودی آن از بین خواهد رفت.

آقای هاشمی رفسنجانی، در دیداری با هیئت امنای روزنامه رسالت (پنجشنبه ۲۹ خرداد ماه) به آیت الله آذری قمی مدیر روزنامه و همکاران وی هشدار داد:

" من تا بحال تعبیراتی (درباره روزنامه رسالت) شنیده ام که نمی خواهم بگویم تعبیرات درستی است. بعضی ها تعبیر می کنند که این روزنامه هم سر نوشتش مثل " میزان " (روزنامه مهندس بازرگان و نهضت آزادی) و با قتل روزنامه می شود. با یدمواظب باشید که روزنامه به تفرقه انگیزی و اختلاف آفرینی متهم نشود که به تعطیل آن منجر خواهد شد.

روزنامه جمهوری اسلامی مورخ دوم تیر ماه که گزارش دیدار هاشمی رفسنجانی با گردانندگان رسالت را به چاپ رسانده است، در بخش دیگر گزارش سخنان رئیس مجلس شورای اسلامی را چنین آورده است:

" از وقتی که خبر انتشار این روزنامه بخش شده بود یک پیشداوری وجود داشت و تعبیراتی می کردند که این روزنامه مثلاً " دست راستی یا طرفدار مستکبرین یا سرمایه داری و ارتجاعیست، تعبیراتی که در جامعه ماضی ارزش های شناخته شده است. ...

درباره آذری قمی، مدیر روزنامه رسالت، رئیس مجلس شورای اسلامی گفت:

" از طرفی روزنامه با روحانیت ارتباط پیدا می کند و با حوزه به یک نحوی مربوط است. آقای آذری قمی عضو جامعه مدرسین هستند و اگر هم نبودند از استوانه های روحانیت هستند. باید خیلی مواظب باشید که روزنامه رسالت روزانه های نیست، روزنامه ای است که به خیلی جاها مربوط است. ...

گسترده و ولایت فقیه بخورند و دم بر نیاورند. زیرا اگر جمهوری اسلامی نتوان شود و انقلاب قوی دست گیرد، همه آن ها از دم تیغ خواهند گذشت. اما چنین بیداست که اختلاف ها قوی تر از

صدکارخانه دولتی تعطیل می شود

از توزیع پرستنا می سیاه برای شرکت در جبهه ها، کارگران را ترسانده اند و با مطرح کردن باز خرید سنوات خدمت، کارگران را وادار به استعفا می کنند. پیش بینی می شود که از ده روز آینده هزار کارگر ایران ناسیونال ۶ هزار نفری از خرید شوند، سه هزار نفر به جبهه ها فرستاده شوند و سه هزار نفری تا می نده به واحدهای صنعتی دیگر که تسلیحات ارتش را تا می کنند فرستاده شوند. در میان واحدهای صنعتی، کارخانه های مونتاژ اتومبیل و مونتاژ فیات بکلی خوابیده است. در کارخانه های لیلاند که نزدیک به ۲۰۰۰ کارگر دارد، کارگران را با تهدید به فرستادن به جبهه وادار به استعفا کرده اند. حتی کارخانه های که زمان می سود آور بودند، نظیر آزما بیس و اج به علت کمبود مواد اولیه شیفتهای کارشان را کم کرده اند و در هر دو این کارخانه ها به جز یک شیفت کار صورت نمی گیرد. کارگران این واحدهای بزرگ صنعتی که روزگاری حتی فرصت سرخاراندن نداشته اند، امروزه از بیکاری به " دوزخ بازی " مشغول هستند. البته از وجود برخی از آن ها به عنوان سیاهی لشکر برای نظا هرات شورا نگیزی که به هر مناسبتی با بی هرمناسبتی برگزار می شود استفاده می کنند. اغلب این نظا هرات به عنوان دا و طلبان جبهه ها برگزار میشود و کارگران در حالی که سربند " نصر من الله فتح قریب " یا " لبیک یا خمینی " به سرشان بسته اند مدتی به نطق حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی یا حجت الاسلام خامنه ای گوش می کنند و پس از آن با اتوبوس ها یا پش به کارخانه بر می گردند. یکی از این کارگران می گوید: " ترس ما اینست که یک روز ما را بی خبر به جای آنکه به کارخانه برگردانند، به جبهه ها ببرند.

آن طور که بهزاد نبوی می گوید، دست کم یک سوم از کارگران تمام کارخانه های که تعطیل می شوند به جبهه ها اعزام خواهند شد. دستور عملی که به بهزاد نبوی به مدیران کارخانه ها صادر کرده لازم الاجرا است. معنی فرمان او اینست که برای کارگران در جمهوری اسلامی حق " اعتصاب " یا " اعتراض " وجود ندارد.

در یک جلسه خصوصی که هفته گذشته با حضور مدیران کارخانه های دولتی تشکیل شد، بهزاد نبوی، وزیر صنایع سنگین، اعتراف کرد که بزودی ۱۰۰ کارخانه های بزرگ دولتی تعطیل خواهند شد. در این جلسه که پس از پایان یک دوره یازده موزی مدیریت تشکیل شده بود، بهزاد نبوی گفت که دولت قادر به تأمین مواد اولیه و تحمل هزینه کارخانه ها نیست و چاره بی ندارد جز آنکه عذر کارگران را بخواهد یا آن ها را دسته جمعی به جبهه های جنگ بفرستد. بهزاد نبوی با مثال آوردن کشورهای کمونیستی اروپای شرقی گفت که حتی در اینگونه کشورها هم کارخانه های راکسه سود نمی دهند تعطیل می کنند.

بهر حال، چه بهزاد نبوی به این حقیقت معترف میشد یا نه: بسیاری از واحدهای بزرگ صنعتی ایران به کل نشسته اند. این واحدهای بزرگ دولت به سبب نداشتن ارز و لیاقت قادر نبوده مواد اولیه و مواد خام برای پردازش چرخ کاران ها فراهم کنند، عملاً در آستانه تعطیل قرار دارند. تعدادی از این واحدها بدلیل نداشتن متخصص کافی و بی تجربگی و بیسوادی مدیرانش عملاً نتوانسته اند تولید خود را به سطحی برسانند که سودآور باشد. با آنکه دولت کارخانه های صنعتی و مصرفی را به قیمت های بسیار بالاتر از قیمت تمام شده در بازار آزاد به فروش میرساند، این کارخانه ها به دلیل مدیریت نادرست از تصامی امکانات خود نمی توان استفاده کنند و در نتیجه هزینه آن ها بسیار بالاست.

تا سال گذشته دولت زیان این کارخانه ها را جبران می کرد، اما با شروع مشکلات ارزی، دیگر قادر به جبران زیان آن ها نیست. بسیاری از این کارخانه ها تقریباً " به اندازگی " دارای شان به بانک ها بدهکارند. هر روز تعدادی از این واحدهای ورشکسته به بانک ها واگذار می شوند، بدون آنکه بانک ها بتوانند در ازای پول هایشان در آمدی کسب کنند. به عنوان مثال، کارخانه ای " چوکا " سالانه ۴۰ میلیون تومان زیان روی دست دولت می گذارد. از آنجا که دولت نتوانسته است مواد مورد نیاز کارخانه های ایران ناسیونال را تأمین کند، دوازده هزار کارگر آن وضع نا پایداری دارند. مدیران کارخانه ها

اخلاق اسلامی می‌لنگد

در جمهوری اسلامی، دیگر ما هیت فحشاء و منکرات را نفس عمل تعیین نمی‌کنند، بلکه هدف آن تعیین می‌کند. شما ممکن است مرتکب فحشاء و منکرات، البته به زعم قانونگذاران شرع، بشوید و بر حسب اینکه منظور آن از این کار چه بوده است، مشمول چند نوع مجازات گردید. ممکن است قصد مبارزه با جمهوری اسلامی را داشته باشید، یا بخواهید به اسلام دهن کجی کنید، یا به خون شهدا اهانته شما شید و یا جو اسلامی حاکم را به تمسخر بگردانید و مسموم گردانید و سرانجام تمام نظام اسلامی را به زیر سؤال ببرید. رسیدگی به فحشاء و منکراتی که چنین مقاصد در آن نهفته باشد، در صلاحیت دادسراها و انقلاب اسلامی است. ولی ممکن است "ملا" چنین منظورهای نداشتن باشد و فقط نتوانسته باشد در برابر وسوسه‌های نفس‌انگاره و مفاومت کنید، آنگاه دادسراها و عادی و محاکم کیفری به جرم شما رسیدگی می‌کنند. منتها اشکال کار در این است که قصد قبلی شما نوع جرمی را که مرتکب شده‌اید، تعیین نمی‌کند، بلکه لابد حاکمان شرع اسلامی آن را تعیین می‌کنند. حجت الاسلام مرتضی مقتدائی، سخنگوی شورای عالی قضائی در این باره می‌گوید: "چنانچه تشخیص داده شود (کی یا بد تشخیص بدهد، دقیقاً معلوم نیست) افراد را ترک‌کننده، مراکز فحشاء و منکرات و یا شرکت‌کننده در این مراکز، قصد مبارزه با جمهوری اسلامی و دهن کجی به اسلام و خون شهدا و مسموم نمودن جو اسلامی حاکم و زیر سؤال بردن نظام اسلامی را دارند، رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت دادگاه‌ها و دادسراها و انقلاب اسلامی است و در تهران به این گونه پرونده‌ها در این رسیدگی می‌شود، و در غیر این صورت رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت دادسراها و محاکم کیفری است." ظاهراً از عوامل تشدید مجازات جرائم نامبرده یکی این است که در شهرهای ساحلی شمال کشور صورت گیرد، زیرا حجت الاسلام مقتدائی می‌گوید: "در ارتباط با فساد و فحشاء که در شهرهای کناره‌ریا قرار دارند، آسوی شورای عالی قضائی مقرر شده است که در این شهرها هرگونه فحشاء و منکر جلوگیری نموده و با گذاشتن گشت، موارد تخلف را شناسائی و مجرم را دستگیر نموده و دادگاه‌های کیفری... خارج از انبوه رسیدگی و حکم‌شری ما درنمایند." ملاحظه می‌کنید که چگونه مکانات قضائی و اجرائی یک رژیم علیه چیزی

درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۲۴۰ فرانک فرانسه -

شش ماهه ۱۲۰ فرانک فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

اینجا نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین (نام خانوادگی :

Nom :

Prénom : نام :

Adresse: آدرس :

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

نشانی پستی شاخه‌های

نهضت مقاومت ملی ایران

در کشورهای مختلف دنیا

N.A.M.I.R.
Postfach 121007 آلمان فدرال
8000 MUNCHEN 12
W. Germany

N.A.M.I.R.
Postfach 523 اتریش
1171 WIEN
AUSTRIA

PO BOX 57278 آمریکا
WASHINGTON, D.C. 20037
U.S.A

N.A.M.I.R.
PO BOX 313 انگلستان
LONDON W 2-4 QX
ENGLAND

PO BOX 130 سوئد
14600 TULLINGE
SWEDEN

TBS - MO 85
117/118 MAKER CHAMBER (V)
NARIMAN POINT هند
BOMBAY 400021
INDIA

NEHZAT
P.B. 246 هلند
3230 AE BRIELLE
HOLLAND

A.CH اسپانیا
APARTADO CORREOS 50432
MADRID SPAEN

NAMIR کانادا
PB-1002
STN. B. WILLODALE ONT
M2K 2T6 CANADA

M.R.N.I CASELLA
POSTALE 24 ایتالیا
TORINO CENTRO
ITALIA

مایلیم نشریه قیام ایران را به مدت یک سال به مبلغ فرانک شش ماهه به حساب بانکی نشریه فرانسه به حساب پستی نشریه حواله قبض رسید به ضمیمه ارسال می‌گردد.

تاریخ امضاء
(علاقه‌مندانی که قادر به پرداخت وجه اشتراک نیستند، می‌توانند به ما بنویسند تا وجه اشتراک آنها از محل کمک‌های دیگران تاءمین شود)

شماره حساب پستی :
QYAM IRAN
C.C.P No: 2400118/E
PARIS

شماره حساب بانکی :
QYAM IRAN
Crédit du Nord
78, Rue de la Tour
75116 Paris
Compte No: 11624700200

توجه لازم

تمنا دارد تقاضای اشتراک را به آدرس قیام ایران ارسال فرمائید. نامه‌ها که به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود، بدست ما نمی‌رسد.

شماره جدید لترپرسیان منتشر شد

Lettre Persane

ما هنام فرانسی زبان "لترپرسیان" شماره ۴۶ - ماه ژوئن - از انتشارات نهضت مقاومت ملی ایران در این هفته طبع و نشر شد. سرمقاله این شماره لترپرسیان در باره "عادی سازی روابط سیاسی ایران و فرانسه است و در صفحات دیگر ما هنامه این مقالات آمده است: ده سال تروریسم - خیمه سیاه، انترنا سیونال تروریسم، دربار شماره مباحثه سلطان حسن دوم با یک فصلنامه فرانسی، انشاء الله (گزارشی در باره "برنامه تلویزیونی "حق جواب") صنعت و هنر در عصر سانیان و معرفی و نقدی بر فیلم "فرستاده" اثر پرویز صیاد که چندی پیش در یک فستیوال با ریسی فیلم‌های ایرانی و هم‌چنین در یک سینمای پاریس به نمایش گذاشته شد.

مهران آزاد شد

به گزارش خبرنگاری فرانسه از بغداد، عراق روز ۳ ژوئن تا شید کرد که نیروهای را از شهر مهران خارج کرده و به مرزهای بین المللی عقب‌نشسته است. اعلامیه ارتش عراق حدود یک ساعت پس از انتشار اعلامیه جمهوری اسلامی مبنی بر بازپس گرفتن شهر مهران ما در شد. جمهوری اسلامی روز ۳ ژوئیه اعلام کرد که شهر مهران در با مداد چهارشنبه ۲ ژوئیه طی عملیات کربلای یک از نیروهای عراقی بازپس گرفتند و نیروهای جمهوری اسلامی ده‌ها کیلومتر در منطقه مرزی مهران پیشروی کرده‌اند.

تلفن خبری
نهضت مقاومت ملی ایران - کانادا
شهر تورنتو ۴۱۶/۳۶۱۳۴۵۸

سرنوشت یک میلیارد دلار طلب ایران از فرانسه

اتباع بیگانه و غیرمسئول به نام داوور خارجی و اگذا رگ‌زده است. کاشانی، به سخنان نخست وزیر اسلامی در گزارشی تلویزیونی وی اشاره کرد و گفت: آقای نخست وزیر اظهار داشتند که مردم ما همواره در جریان اصلی ترین و مهم ترین تصمیم گیری‌ها هستند. علی‌رغم این ادعا مذاکرات مربوط به طلب بزرگ و مسلم جمهوری اسلامی از فرانسه ما تندسایر مسایل مهم کشور ما "مخفیانه بوده و به کلی گوئی‌هایی از طرف مقامات ایران اکتفا شده است. نماینده نطنز و قمصر فاش کرد که در این پیرونده مهم، دولت ایران به فردی آلمانی به نام واگنر دور اختیار آن‌ها ملی داده است که موارد عدم صلاحیت وی از نظر علمی و اخلاقی به اعتقاد حقوقدانان ایرانی محرز می‌باشد. وی سیاست‌های دولت اسلامی را در این میان پنهانکاری و تسلیم طلبی در برابر بیگانگان توصیف کرد و گفت: من نگارنی جدی خویش را نسبت به سرنوشت این ثروت عظیم و در این شرایط حساس اعلام می‌کنم و در این رابطه به نمایندگان، تجربه تلخ بیانیه الجزایر را هشدار می‌دهم.

یک نماینده مجلس شورای اسلامی سیاست پنهان کاری دولت اسلامی را در رابطه با فرانسه مورد انتقاد قرار داد. سید احمد کاشانی نماینده نطنز و قمصر در مجلس شورای اسلامی ضمن اشاره به مطالبات ایران از فرانسه، گفت: در مورد اصل و بهره این طلب هیچ گونه اختلاف نظری وجود ندارد و حتی مقامات فرانسی نیز به آن معترفند. وی افزود: استیقای مطالبات جمهوری اسلامی چندان دشوار نیست ولی موقوف به برخورد قوی سیاسی و حقوقی می‌باشد. حال آنکه مقامات اجرائی کشور تا این تاریخ هیچ گونه برخوردی قاطعی با قضیه نکرده‌اند. وی گفت: بین اظهارات رسمی و عملکرد مقامات دولتی در خصوص استیقای حقوق ملت ایران دوگانگی آشکار و غیرقابل توجیهی به چشم می‌خورد. واگنر دور: اختلاف ایران و فرانسه در مورد مطالبات مزبور، به داوری اتاق تجارت در پاریس ارجاع شده و تا سفارت پاریس که بدون دادن کمترین اطلاعات در این زمینه به مردم و مجلس، این تصویب نامه غیرقانونی را به اجرا گذاشته و سرنوشت این مسأله که مهم مالی به نظر و تصمیم‌دهی از

مطالبه میلیونها تومان جریمه

باج سینما

دربی اخاذی های بی وقفه جمهوری اسلامی از مردم، رژیم این بار به باج خواهی از صاحبان سینما ها روی آورده است.

خبرهای رسیده از تهران حاکی است، دادستانی انقلاب اسلامی به صاحبان پنج سینمای تهران از خطا رکورد هر چه زودتر مبالغ کلانی به حساب دادستانی واریز کنند.

رژیم در آمدینماها را از سال ۱۳۴۲ که خمینی به ترکیه تبعید شد تا سال ۱۳۵۷ که به ایران بازگشت، نامشروع اعلام کرده است و با آنکه چندین سینمای تهران از جمله سینما شهر فرنگ و سینما شهر قاصد را صادره و به بنیاد مستضعفان واگذار کرده است، از صاحبان پنج سینمای تهران خواست از سه تا پنج میلیون تومان به حساب دادستانی انقلاب واریز کنند.

از سوی دیگر، صاحبان سینماها در برابر این باج خواهی دولت اسلامی واکنش نشان داده، در جلساتی اخیر مجمع سینما داران تصمیم گرفتند به بهای زندانی شدن و تعطیل سینماهای خود از پرداخت این مبلغ خودداری کنند.

در ارتباط با اخاذی دولت ولایت فقیه، مالک سینمای دروازه طلایی بنام امیرمجد بیگدلی که به دادستانی مراجعه کرده بود از پرداخت باج خودداری ورزید و زندان را انتخاب کرد. وی هم اکنون در بند سیزده زندان اوین به سر می برد. مالک سینما ستاره نیز که می باید چهار میلیون تومان بپردازد، انتظار می رود به سر نوشت همکار خود دچار گردد. خبر دیگر در ارتباط با این ماجرا حاکی است که فردی بنام غلام امینیان دلال فیلم و خبرچین رژیم که بعنوان نماینده انجمن اسلامی در جلسات مجمع سینما داران شرکت می جست در یکی از نشست های اخیر صاحبان سینما توسط آن ها کتک خورد و از جلسه اخراج گردید. صاحبان سینما ها می که مورد باج خواهی دادستانی انقلاب قرار گرفته اند، به عنوان اعتراض، تصمیم دارند در مقابل ساختمان نخست وزیری اجتماع کنند.

لایحه نابودی سازمان نظام پزشکی

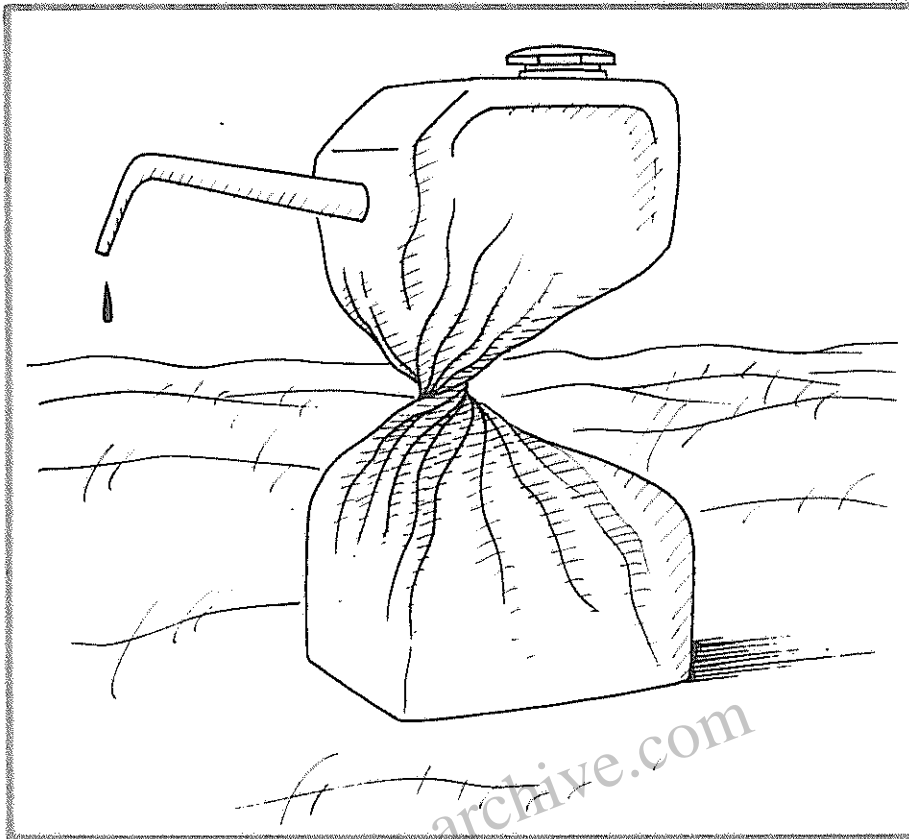
سراجم میان سازمان پزشکی به یک سال کشمکش میان سازمان نظام پزشکی و دولت اسلامی، وزارت بهداشت و درمان جمهوری اسلامی لایحه ای را که پزشکان کشور آن را لایحه متلاشی ساختن سازمان نظام پزشکی نامیده اند، به مجلس شورای اسلامی برد.

بر اساس این لایحه سازمان نظام پزشکی از شکل یک سازمان مستقل علمی و حرفه ای خارج می شود و به یک سازمان تحت کنترل حزب الله تبدیل می گردد. همچنان بر اساس این لایحه، دولت اسلامی بر نحوه انتخاب شورای مرکزی، شرایط انتخاب کاندیدان و انتخاب شوندهگان و گزینش هیأت مدیره نظام پزشکی مراکز استان و شهرستان ها کنترل مطلق خواهد داشت.

در این لایحه، تعداد اعضای شورای مرکزی نظام پزشکی بازده تن ذکر شده است که هفت تن از آنان از سوی دولت اسلامی منصوب خواهند شد. اعضای انتصابی شورای مرکزی نظام پزشکی عبارتند از: پزشک به نمایندگی وزیر بهداشت و درمان، دو پزشک به نمایندگی هیئت وزارت خانه های دانشگاه ها، مدیرکل پزشکی قانونی جمهوری اسلامی، رئیس بهداری ارتش و رئیس بهداری سپاه پاسداران. نتیجتاً یک سوم،

بازگشت به دام استعمار!

بقیه از صفحه ۱



و با زاریها بیش در اختیار استعمارکننده باشد. پس از جنگ دوم جهانی برای تحولاتی که در صحنه سیاست بین المللی پدید آمد، کشورهای استعمار شده عملاً آنها که رسماً "مستعمره بودند یا آن ها که دستشان زیر سنگ قرار داده ای استعماری قرار داشت مجالی یافتند تا خود را از اسارت برهانند. کشورهای تولیدکننده نفت در بین میان از یک بخت استثنائی برخوردار شدند زیرا متعاقب نهضت های حق طلبانه خدا استعماری علیه قرار دادهای ظالمانه و کمپانی های غارتگری - که ملت ایران یکی از پرچمداران آن بود - قرار دادهای استعماری نفت زیرورو شد. کشورهای تولیدکننده نفت عموماً "صنایع نفت خود را ملی کردند. اکثر آن ها - و مقدم بر همه ایران - توانستند بشایستگی از عهده اداره صنایع نفت خود برآیند. سپس اتحادیه کشورهای تولیدکننده نفت "اوپک" تشکیل شد و به برکت وجود "اوپک" کشورهای تولیدکننده نفت موفق شدند در بازارهای بین المللی نفت رخنه کنند و قیمت گذاری را که تا این زمان در انحصار کمپانی های نفتی بود تحت اختیار بگیرند.

در تاریخ روابط اقتصادی، آنچه طی دو دهه شصت و هفتادینفیع کشورهای تولیدکننده نفت رخ داد یک حادثه غیرعادی محسوب می شود. برای اولین بار، تولیدکنندگان یک ماده خام در جهان سوم از چنان قدرتی برخوردار شدند که توانستند کشورهای بزرگ صنعتی را به زانو در آورند. با وجود آنکه کشورهای تولیدکننده نفت عموماً "برائین تحول ناگهانی با دشواری های داخلی روبرو بودند و خریدهای خارجی قسمت قابل ملاحظه ای از عواید آن ها را می بلعید مع الوصف معجزه درآمدهای نفتی را در توسعه اقتصادی و صنعتی آشکارا میشد درین کشورها مشاهده کرد. بعنوان مثال، کشور عمان ایران هرگاه در معرض طوفان بلا قرار نمی گرفت و فرصت می یافت طرح های رای که - با همه معایب و کاستی ها - برای خرید تکنولوژی آغاز کرده بود به مرحله بهره برداری برساند امروز دیگر احتمالاً نفت خامی فروخت و حاکم بر امر استخراج و تصفیه و بازاریابی و بازرگانی و حمل و نقل نفت و محصولات پتروشیمی خود می بود.

تبدیل کشورهای تولیدکننده محصولات صنعتی امری است که استعمار کهن تصورش را نمی کرد و استعمار نوین تحملش را نمی کند. بنا بر این یک بازی بزرگ ما هراته مانند انقلاب اسلامی لازم بود تا دوباره وضع بحالت اول برگردد. کشورهای تولیدکننده مواد خام در چنان شرایطی قرار گیرند که مجبور باشند به منابع طبیعی خود چوب حراج بزنند. رویای صنعتی شدن درین کشورها فراموش شود و آن ها همچنان مصرف کننده محصولات ساخته شده صنعتی - از سوزن خیاطی گرفته تا موشک زمین به هوا و هوا به زمین - باقی بمانند.

استعمار چون میدانست با چهره شناخته شده نمی تواند به شرق میانه بازگردد و ملت های رای که به رنج فراوان از اسارت آن رهیده بودند دوباره به دام بکشد، تقابلی عوض کرد و این بار به صورت "استعمار" وارد میدان شد...

معنی استعمار در لغت "طلب آبا دانی" است. وقتی صنعت در اروپا آغاز شد کشورهای صنعتی به دو چیز احتیاج پیدا کردند. یکی مواد اولیه مورد نیاز صنایع خودشان و یکی دیگر سرمایه برای بازاریابی محصولات صنعتی. این نیاز آن ها را به کشورهای دور دست متوجه کرد. سرزمین های رای که ما حبسی نداشت و یا مردمش قادر به دفاع از خود نبودند با زور در تملک خود درآوردند و در سرزمین های که بدلیل مختلف امکان تصرف آن ها وجود نداشت از طریق تحصیل امتیازات و عقد قراردادهای اقتصادی جای پای باز کردند. ظاهراً این بود که آن ها برای آبا دکردن و توسعه و اکتشاف و استخراج معادن توسعه کشت و زرع کمک می کنند و در منافع حاصله شریک می شوند. اما سهم آن ها در حقیقت سهم شیر بود. همانقدر که ناخن بند می کردند همه چیز را مالک میشدند و کشور طرف قرارداد دیگری صاحب خانه خود نیز بحساب نمی آمد.

قراردادهای استعماری بدین علت موجب تنفر ملت های عالم قرار گرفت که عوض آبا دانی، ویرانی و فساد و وابستگی برای کشورهای عقب مانده از قلمرو صنعت به با آورد. استعمارگران می خواستند مواد خام را به بهای ارزان بدست آورند و در نتیجه به کارگر ارزان احتیاج داشتند. این بود که

یعنی فقط چهارتن از اعضاء شورای مرکزی نظام پزشکی انتخابی هستند که تازه شرایط انتخاب آن ها نیز باید به تایید جمهوری اسلامی برسد. یکی از شرایط انتخاب شوندهگان در لایحه مذکور، حسن شهرت در تعهد عملی به اسلام و عمل به احکام دین اسلام و وفاداری به قانون اساسی جمهوری اسلامی ذکر شده است. نماینده وزیر بهداشتی هفته گذشته در پاسخ به این سؤال که آیا سازمان نظام پزشکی با چنین ترکیبی میتواند از حقوق صنفی جامعه پزشکان دفاع کند،

نمی گذاشتند سطح زندگی بالا برود و دستمزدها افزایش پیدا کند. برای آنکه صنایع خودشان پیشرفت کند و امکانات اشتغال در کشورشان افزایش یابد اصرار داشتند مواد خام را از کشورهای استعمار شده به کشورهای خودشان انتقال دهند و در آنجا تبدیل به کالاهای صنعتی کنند. بنابراین آنکه غارتگری بدون سروصدا انجام گیرد و متعاقباً بتوانند بازار کشورهای استعمار شده را برای صدور محصولات صنعتی خود در اختیار داشته باشند لازم دیدند مقامات مؤثر سیاسی و مذهبی و رؤسای طوایف و قبایل را با خود همدمت کنند. بدین کیفیت از نظریک سیاست استعماری، بهترین میدان استعمار آن کشوری محسوب می شد که:

- ۱ - مواد خام معدنی و طبیعی خود را ارزان تر و با شرایط سهل تر بفروشد.
۲ - هزینه های تولید را به گردن بگیرد و صرف کننده محصولات ساخته شده را ببرد.
۳ - توقع انتقال تکنولوژی و تبدیل مواد اولیه به محصولات صنعتی در محل نداشته باشد.
۴ - مردم آن کشور سرگرم مسائل ثانوی باشند و در این قبیل مسائل داخل نشوند.
۵ - کشور استعمار شده در عین حال به صورت مصرف کننده کالاهای صنعتی درآید

موفق نشد طرحی را که دانشگاهیان آنرا فاجعه بار توصیف کرده اند، به سروردا جرا گذارد. لایحه نظام پزشکی، مخالفت ها و ناخشنودی های بسیاری در میان پزشکان کشور برانگیخته است. به ویژه سازمان نظام پزشکی از چند ماه قبل با آگاهی به تئوریهای آشکار جمهوری اسلامی به حقوق علمی و حرفه ای اعضای خود به اقدام های اعتراض آمیز دست زده است و گفته می شود جامعه پزشکان به سوی یک اعتصاب عمومی سوق داده می شود.

نشانی: QYAM IRAN C/O C.B. 17, bd RASPAIL 75007 PARIS FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد

راديو محلي نهضت و اشنگتن راديو ايران - راديو محلي نهضت مقاومت ملي ايران ناخدي واشنگتن - ويرجينا - ميريلند بكتابه ها - از ساعت ۱۵ تا ۱۱ با ماداروي موج متوسط ۱۴۵۰ - راديو W.O.T.